

بمناسبت اول ژوئن روز جهانی کودک

کودکان سرمایه های جاودانی يك جامعه اند. تداوم نسل، حافظان تمدن و فرهنگ ملتی بوجود کودکانی سالم و شاداب بستگی دارد. متأسفانه در جوامع عاری از عدالت اجتماعی، جامعه ایکه معیارش بر ارزشهای کاپیتالیستی استوار باشد استثمار و بهره کشی از جنه نحیف و رنجور کودکان بشدت تمام ادامه دارد و این ننگ بشریت آستانه قرن بیست و یکم می باشد.

در کشور تورکمنستان تحت اشغال بلشویکها مرگ و میر کودکان در حد بالایی قرار داشت و این فاجعه لکه ننگی است بر پیشانی کسانی که این دوزخ را برای فرزندان تورکمن آفریدند. بخدمت گرفتن نواوزان دبستانی در مزارع پنبه نمونه بارز این جنایت بود که متأسفانه این فاجعه تا به امروز ادامه دارد.

در تورکمنستان تحت اشغال ایران نیز ستم مادی و فرهنگی شدیدی بر کودکان اعمال می شود. استفاده آنان در مزارع، و جین و جمع آوری پنبه، کار بهنگام درو گندم و جو، محافظت از گله های گوسفندان و... دختران جوانیکه بجای نشستن در نیگمتهای مدارس، بر سر دار قالی گل عمرشان پڑمرده میشود و از همان اوان کودکی و نوجوانی به انواع و اقسام بیماریهای جسمانی مبتلا می گردند. قدغن کردن آموزش و تعلیم و تربیت بزبان مادری، تحمیل فرهنگی بیگانه، تحقیر کردن فرهنگ و موجودیت ملی آنها توسط يك سیستم فرهنگی بیگانه و... نمودههای شاخص ستم ملی بر کودکان ملل غیرفارس تحت حاکمیت شوونیسم فارس در ایران می باشد.

فرهنگ غنی ملت تورکمن کودکان خویش را انسانی آزاده و شجاع تربیت میکرد. ولی در سیستم تعلیم و تربیت بیگانه و نامأنوس با فرهنگ ملی آنان، کودکان تورکمن به انسانهایی مطیع، ضعیف النفس، مأنوس با زشتی ها تربیت می یابند. این گناه نابخشودنی بگردن آنانی است که دم از جامعه مدنی، نمکراسی و آزادی انسانها می زنند.

باشد که در فردایی نه چندان دور کودکان تورکمن بدور از ستم ملی و فرهنگی و استثمار پرورش یابند.



در این شماره:

طالبان و یا قافله دوزخیان	ص ۲
دیلمیز حاقیندا	ص ۴
میلی کالیندار	ص ۱۲
واطان نالاسی	ص ۱۴
اته دیل	ص ۱۵

رویدادهای اخیر ایران و مسئله ملی ملل تحت ستم شوونیسم فارس

سیر حوادث سیاسی ایران در روزهای اخیر شدت بی سابقه ای بخود گرفت. در بطن این حوادث اگر از یکسو جریانات هوادار دموکراسی و آنتی دموکراسی قرار گرفته باشد، در سوی دیگر آن دعوا بر سر کسب قدرت سیاسی و حاکمیت بین نیروهای درون آن و جریانات اپوزیسیون شاخ و شانه میکشند. رویدادهای اخیر ایران را میتوان اینگونه دسته بندی نمود:

۱- برخورد خشونت بار روشنفکرانی که از رفورمهای رئیس جمهور به اصطلاح رفورمیست یعنی خاتمی دفاع میکنند با هواداران خامنه ای و جریان واپسگرا. در این برخوردهای خشونت گرا سپاه پاسداران و گروههای آناشیسیت و فاشیست حزب الله برهبری الله کرم از جریان باند خامنه ای دفاع میکنند. که نمونه آن به خشونت کشیده شدن تظاهرات دانشجویی پارک لاله بسرپرستی حشمت الله طبرزدی می باشد. نقطه عطف این برخوردها با دستگیری شهردار تهران به اوج خود رسید.

۲- پس از مرگ خمینی، آیت الله منتظری بعنوان فقیه و مرجع تقلید شیعیان محبوبیت یافت ولی کودتای باند خامنه ای علیه وی که زمینه آن در سالهای ۶۴-۱۳۶۳ توسط شخص خمینی ایجاد شد، سبب نارضایتی شیعیان ایران بویژه اهالی نجف آباد و اصفهان را فراهم ساخت. چندین مورد تظاهرات اهالی آن سامان که بحمایت از منتظری انجام گرفته بود توسط مهاجمان حزب الهی بخاک و خون کشیده شد. مجلس رژیم برای جستن ریشه های نارضایتی اهالی اصفهان جلسه محرمانه ای در تاریخ سوم ژوئن تشکیل داد.

۳- گروههای سیاسی و اپوزیسیون خارج از کشور از آشوبهای ایران میخواهند به نفع خویش از آب گل آلود ماهی بگیرند. سازمان اسلامگرای مجاهدین خلق در روزهای اخیر دست به چندین سلسله عملیات پارتیزانی در داخل کشور دست زد که از آنجمله انفجار بمب در مقر دادستانی انقلاب اسلامی تهران، پرتاب خمپاره و راکت به کارخانه تولید مهمات جنگی در تهران و... را میتوان نام برد.

شدت گیری خشونتهای سیاسی در ایران بیش از هر چیز بخاطر ارتباط مستقیم آن با سرنوشت ۳ میلیون تورکمن ساکن در ایران ما را به تشویش و نگرانی وامیدارد. و جا دارد که بخاطر احتراز از هرگونه خطای سیاسی نگاهی کوتاه به سیر حوادث یکصد ساله اخیر ایران انداخته از تجارب آن درسهای لازم را کسب کنیم.

بقیه در ص ۳

پیش بسوی برگزاری کنفرانس سراسری مبارزین ترکمن!

طالبان و یا قافله دوزخیان!

ترور ضیاءالحق و ژنرالهای حامی وی در یک سانحه هوایی، از طرف دولت‌های بعدی پاکستان، ظاهراً بفراموشی سپرده شد. با تغییر سیاست خارجی دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق، در نتیجه آغاز اصلاحات بنیادین گارباچف، این دولت که تا آنوقت در نتیجه اشغال کشور افغانستان، متحمل نزدیک به ۱۸۰۰۰۰ کشته و هزاران معلول و تنها برای تامین بودجه دولت‌های دست‌نشانده خود در افغانستان، بغیر از هزینه‌های سرسام‌آور جنگی خود، متحمل ۷۲ میلیارد دلار خسارت بر اقتصاد بیمار خود شده بود، نیروهای خود را از افغانستان فراخواند.

خروج نیروهای شوروی سابق از افغانستان، آغازی بود برای حل مسئله افغانستان بدون دخالت کشورهای خارجی در این کشور. آغاز اصلاحات سیاسی وسیع دولت نجیب‌الله که معروف به گارباچف افغانستان شده بود و پیروزیهای نظامی دولت وی علیه نیروهای ارتجاعی مجاهدین که تماماً وابسته به پاکستان، ایران و کشورهای عربی منطقه بودند و آغاز گفتگو و نزدیکی جهت تشکیل دولتی ائتلافی با آندسته از نیروهای سیاسی که خواهان استقلال کشور و خاتمه جنگ داخلی خونین افغانستان بودند و آماده سازی زمینه انتخاباتی دمکراتیک تحت نظارت مجامع بین‌المللی از طرف دولت وی، امید فوق‌العاده یعنی حل قطعی مسئله افغانستان و گذار این کشور به دوران بعد از جنگ بدون دخالت نیروهای خارجی را هرچه بیشتر تقویت میکرد. حادثه شدن مسئله فروپاشی پیمان شوروی و احیای یکپارچگی اروپا و بالاخره مطرح شدن فروپاشی خود امپراطوری شوروی و اوج‌گیری تب و تاب تبدیل جهان دوقطبی به جهانی یک‌قطبی، مسئله افغانستان را برای دنیا به یک مسئله حاشیه‌ای تبدیل ساخته و در سایه بزرگترین تغییر و تحولات دهه آخر قرن بیستم قرار داده بود و این خود چیزی نبود جز فراهم شدن محیطی آرام برای حل مسئله افغانستان بوسیله خود افغانها.

اما، مجدداً از یکسو، با پیشرفت و تعمیق ایده دولت ائتلافی و پیروزیهای پی در پی نیروهای دولت نجیب‌الله علیه مجاهدین اسلامی و تحکیم دولت وی برخلاف انتظار بین‌المللی بعد از خروج نیروهای شوروی از این کشور مسئله افغانستان به مسئله روز آندسته از کشورهایی که بسرکردگی آمریکا در طول جنگ افغانستان، منافع معینی را در این کشور تعقیب میکردند، منبذ شد. از سوی دیگر، آرزوی بظاهر فراموش شده ژنرال ضیاءالحق، مبنی بر الحاق افغانستان به پاکستان، دوباره در واکنش به حوادث فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، از طرف دولت پاکستان زنده گردید! اینبار، این طرح شوونیستی و الحاق‌گرایانه، نه تنها افغانستان، بلکه بصورتی جنون‌آمیز تمامی جمهوریهای آسیای مرکزی شوروی سابق و همچنین آذربایجان را تحت عنوان "نقشه حوزه‌های نفوذ طبیعی پاکستان" در بر میگرفت (۱)

بدنبال مسئله فوق بود که توطئه کودتا علیه دولت نجیب‌الله شکل گرفت. اگر اشتباه فاجعه‌آمیز علیه مردم افغانستان دیروز از طرف حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی با ایجاد کودتا در این کشور و با اشغال نظامیان کشور صورت گرفته بود، اینبار این فاجعه جنایت‌آمیز از طرف دولت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن با دست یازیدن به توطئه کودتا علیه دولت نجیب‌الله تکرار گردیده و وضعیت فاجعه‌آمیز امروزه افغانستان پایه‌گذاری گردید.

توطئه کودتا و انتقام‌کشی از نجیب‌الله، بوسیله یکی از باصطلاح نزدیکترین یاران وی، یعنی ژنرال عبدالرشید دوستم انجام گرفت. رشید دوستم از یک‌کس که به تشنگی قدرت معروفیت دارد، در آرزمان بغیر از فرماندهی تیپ کوماندوهای آموزش دیده در شوروی سابق که تعداد نفرات آن بالغ بر ۲۰۰۰۰ نفر از افراد

بقیه در ص ۶

وضعیت ژنوبولتیکی کشور افغانستان، در دو قرن اخیر به آن ویژگی خاصی بخشیده است. به همین لحاظ، تمامی وقایع و رویدادهای سیاسی افغانستان، نه تنها تابعی از وضعیت اجتماعی-سیاسی این کشور، بلکه رابطه‌ای ارگانیک با مسائل منطقه‌ای دارد. بدین ترتیب که وضعیت ژنواستر اتریک این کشور، آن را بصورت حائل و گذرگاهی در میان بازیگران اصلی منطقه، یعنی روسیه، پاکستان، هندوچین، ایران و امروزه برای کشورهای آسیای مرکزی در آورده است.

سرازاز دوران تبدیل افغانستان به حایل و گذرگاه برای بازیگران منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای، به اوائل قرن نوزده برمیگردد. در این دوره بود که رقابت استعماری بین دو امپراطوری آن دوره، یعنی انگلیس و روسیه تزاری، بر سر کنترل آسیای میانه و مرکزی که معروف به "بازی بزرگ" قرن نوزده شده است، وضعیت استثنایی افغانستان آشکار گردید. در این رقابت استعماری بود که افغانستان بصورت خط دفاعی انگلستان، در مقابل روسیه تزاری در پیشروی آن بسوی هندوستان و بالعکس بصورت حایلی در مقابل پیشروی استعمارگران انگلیسی‌بطرف آسیای میانه و مرکزی از طریق هندوستان، برای امپراطوری روسیه حایز اهمیتی استراتژیک گردید.

در دوران جهان دوقطبی و در جریان جنگ سرد نیز از اهمیت ژنواستر اتریک افغانستان کاسته نشد. در این دوران بود که آمریکا، جهت تنگن ساختن هرچه بیشتر حلقه امنیتی خود بدور اتحاد جماهیر شوروی سابق و برای تأییدگذاری مؤثرتر در درون مرزهای این امپراطوری از طریق نزدیکی هرچه بیشتر به مرزهای جمهوریهای آسیای میانه‌ای آن، از طرف ریچارد نیکسون که در آن زمان معاون ریاست جمهوری آمریکا بود، در دسامبر ۱۹۵۳ خواستار ایجاد کنفدراسیون پاکستان و افغانستان گردید. در تعقیب این سیاست بود که آمریکا در نهم و چهاردهم نوامبر سال ۱۹۵۴، شورای امنیت سازمان ملل را واداشت که ایده کنفدراسیون پاکستان و افغانستان را مورد بررسی قرار دهد. اینبار مجریان این طرح دالاس و درباردار ردفور بودند که تلاش زیادی برای به تصویب رسانیدن این سناریو در سازمان ملل بعمل آوردند!

باز در دوران جنگ سرد بود که بحران افغانستان با کودتای ماه آوریل سال ۱۹۷۸، بوسیله به اصطلاح کمونیست‌های طرفدار شوروی سابق وارد فاز نهایی خود گردید. اما، آغاز بد این فاجعه پایان بدی را در پی داشت که آن نیز تهاجم از قبل برنامه‌ریزی شده شوروی سابق به افغانستان به بهانه قرار دادن اصل ۵۱ سازمان ملل مبنی بر دفاع مشترک از به اصطلاح انقلاب پور افغانستان در مقابل دشمنان آن بود. با آغاز این تهاجم بود که جنگ صلیبی آمریکا با پرچم اسلام خواهی در افغانستان که تحت لوای آن معجونی از رژیم‌های دیکتاتور منطقه، از عربستان و ترکیه، از پاکستان گرفته تا ایران، مصر و عراق، اسرائیل و... با برخورداری از کمک‌های مالی و تسلیحاتی کشورهای اروپایی غربی، گرد آمده بودند، علیه الحاد و کفر کمونیست‌های اشغالگر و افغانی آغاز گردید! بدینسان در اواسط نیمه دوم قرن بیستم، مردم افغانستان دوباره به آتش "بازی بزرگ" قدرتهای بزرگ گرفتار شدند.

پاکستان که از رهگذر کمک مستقیم در جنگ به مجاهدین افغانی و از اختصاص جبهه‌ای مقدم به آنجا در خاک خود علیه افغانستان، از کمک‌های فراوان نظامی و مالی آمریکا و متحدان غربی و اسلامی آن در منطقه برخوردار شده بود، بتدریج به این کمک‌ها قناعت نکرده و در سال ۱۹۷۸ از طرف ژنرال ضیاءالحق، رئیس جمهور وقت خود، مجدداً خواستار کنفدراسیون (بخوان الحاق) پاکستان و افغانستان گردید. تلاش عظمت طلبانه دولت پاکستان، با

رویدادهای اخیر ایران...

ملت تورکمن دوشادوش سایر ملل ایران در جنبش ضد سلطنتی شرکت کرده شعار "تحصیل بزبان مادری" و "بازپسگیری زمینهای کشاورزی را از دست غاصبان" مطرح نمود. تورکمنها بمنظور تحقیق بخشیدن شعارهای خویش سازمانها و تشکیلات سیاسی خویش نظیر "کانون فرهنگی و سیاسی خلق تورکمن" و "ستاد مرکزی شوراهای روستائی" را پایه ریزی کردند. متأسفانه این جریان سالم سیاسی در نتیجه اختلافات داخلی سازمان فدائیان و بند و بستهای آنان با حاکمیت به کژ راه کشانده شد که به بهای سرکوب شدید ملت تورکمن توسط حکومت مرکزی، ترور رهبران سیاسی و بهترین فرزندان این خلق توسط دژخیمان رژیم اسلامی تمام شد. و بار دیگر حاکمیت ملایان بر سرزمین تورکمن تحمیل گردید.

حکومت اسلامی که شعار برادری مسلمانان را سرلوحه خود قرار میداد همانند رژیم منفور پهلوی با شدت تمام شوونیسم فارس را بر ملل غیرفارس ایران تحمیل کرد، علاوه بر تحقیر ملی، ستم مذهبی نیز بدان افزوده گشت. روزی نیست که یکی از رهبران اهل سنت ایران توسط جوخه های مرگ رژیم ترور نگردد. دو بار بجان رهبر ملی-مذهبی تورکمنها روحانی مبارز ولی محمد ارزانش سوء قصد انجام گرفت که خوشبختانه در نتیجه هوشیاری نیت شوم آنان جامه عمل نپوشید.

و اینک، به مصداق ضرب المثل "چاه مکن خود افتی" رژیم اسلامی دچار بحرانی عمیق گشته است. این حکم تاریخ است که ظلم پایدار نخواهد ماند و آنکه باد میکارد طوفان درو خواهد کرد. عوامل رژیم و هواداران "یکپارچگی ایران" هر قدر هم جان بکنند آخر در برابر اراده ملل تحت ستم ایران سر تسلیم فرود خواهند آورد و هریک از ملل ایران موجودیت و هویت ملی خویش را بازیافته مستقلانه سرنوشت خویش را تعیین خواهند کرد.

در این میان مسئله اساسی برای پیشگامان جنبش رهانی بخش ملت تورکمن حرکت آگاهانه و مستقلانه آنان است چرا که سازمانها و احزاب سراسری بارها امتحان خویش را علیه ملل غیرفارس ایران داده و هر بار رفوزه گشته اند و "مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد". تحلیل و بررسی نقادانه سازمان فدائیان در سرزمین تورکمن خود مبحث جداگانه ای می طلبد. منافع ملی خلق تورکمن در این مقطع عبارتست از تشکیل سازمان سیاسی و فرهنگی خویش و گرد آمدن بر دور آن می باشد.

بین سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ انقلاب مشروطه ایران با جانفشانی ایرانیان که اکثریت آنها تورکان آذری، تورکمنها و قشقایی ها و دیگران تشکیل میداد به پیروزی رسیده پادشاه وقت را مجبور به امضای فرمان مشروطیت یعنی تشکیل مجلس شورایی و عدالتخانه کردند. بدنبال پیروزی انقلاب مشروطه اقلیتهای ملی نظیر تورکمنها و قشقایی ها حق تعیین نماینده خویش در مجلس شورا را یافته در کشور نظام ایالتی و ولایتی یعنی حق تعیین سرنوشت ملل بدست خویش را کسب کردند. اما مدت زیادی از این پیروزی نگذشته بود که امپریالیسم انگلیس بمنظور مبارزه علیه اردوگاه سوسیالیسم، تشکیل حکومتی متمرکز در مراکز را در کنار مرزهای شوروی سابق تدارک دید و برای انجام این امر قزاق کله بوقی همچون رضاخان را به صحنه قدرت ایران تحمیل نمود. امپریالیسم انگلستان برای محکم کردن جایگاه این عامل دست نشانده خویش مسئله فارسگرایی را مطرح ساخته، با شدت تمام شوونیسم فارس را پیشبرده میوه های انقلاب مشروطه را یکی پس از دیگری برچید. اساس ایدئولوژی شوونیسم فارس حاکم بر جامعه ایران امروزی در آن زمان توسط ایرج افشارها، کسرویها و کمونیست بنام تقی آرنای و ... پایه ریزی شده، در سالهای اخیر باز توسط جریانات چپگرا نظیر حزب توده، فدائیان و مجاهدین با شدت تمام پیگیری شد. بدین ترتیب حاکمیت رضاخان با سرکوب قیامهای آزادیبخش ملل ایران مانند خلق عرب، جنبش جمهوریخواهی تورکمنستان جنوبی در سال ۱۹۲۵ و دیگران وارد مرحله دیگری از تحمیل حکومت مرکزی علیه ملل غیرفارس ایران گشت.

در ایام جنگ جهانی دوم رضاخان که شیفته پیروزیهای هیتلر شده و در نتیجه تبلیغات ایدئولوژیهای دو آتشه پان فارسیست که به هم نژاد بودن هیتلر آریایی و ایرانیان، به آلمان گرایش پیدا کرده بود، مورد خشم ازباب اصلی خویش یعنی استعمار انگلستان قرار گرفته با خفت و خواری به جزیره موریس در آفریقای جنوبی تبعید شد. جانشین وی پسرش محمدرضا نیز همچون پدرش به سگ وفادار اجنبیان تبدیل گشته، سیاست شوونیستی علیه ملل غیرفارس را با شدت تمام ادامه داد. محمدرضا بمنظور گسترش سیاستهای حکومت مرکزی، رواج سیاست شوونیستی و غارت سرمایه های مادی و معنوی ملل غیرفارس ایران با قشونکشی وحشیانه خویش در سال ۱۹۴۶ به سر اهالی آذربایجان اوج دنائت و پستی خویش را نشان داد. وی در مدت حاکمیت ۳۵ ساله خویش خواندن و نوشتن بزبان مادری برای ملل غیرفارس ایران را بشدت ممنوع ساخته بکمک سازمان جهنمی خویش ساواک ندای آزادیخواهی ملل غیرفارس را با شدت تمام سرکوب نمود. حزب توده که در حرف از حقوق خلقهای ایران دفاع میکرد در به انحراف کشیدن و خیانت به جنبشهای ملی ملل غیرفارس ایران دست کمی از جنایات محمدرضاشاه ندارد.

محمدرضا که نیز همچون پدرش بکمک عوامل خارجی بقدرت رسیده بود نتوانست در مقابل خیزش عمومی ایرانیان در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ مقاومت نموده در ششم ژانویه ۱۹۷۹/۱۶ دیماه ۱۳۵۷ رذیلانه از ایران گریخت.

ايراندا پارس دىلى نادىپ رىسمى دىل استاتوسىنى (حقوقىنى) قازاندى ؟

(سونگى بۆلۈمى)

چىغرىندان چىقىپان بو تىكلىپىنى قولداپ آتابايووينگ
اوزى و آيتاكوف سىس بىزدىلنر. حايب، شوندا
يىغناغىنگ استه نوگرامما ياز غىسى (صورتجلسه)
يۇرندىلمىدى. دولاندىرىجى بىرونى كۆپلىك بولوپ
گنچىرە نىمىز سىناپلى، اغزالان يولداشلارنىڭ ابرائىنى
قاچىرمازلىق اوچىن، بىز بو مىسئالنى سونگ پلە نومدا
قويىپام اوتورمادىق. شو اساسدا يولداش آتاباف و
آيتاكوف بىلن اراقتاشلىقلار بۇزولدى، اولار بو
گۇرۇشده توپار لايىن گۇرۇشى گۇردولنر.
باشىنچى مىسئله: گورگن قوزقالانگى نىنگ باشىندا آتابايف
اوزالقي آقىسر عۇضبۇردىه وي داشككندە چاغىردى و
اونى توركمىنلارنىڭ يولباشىلىغىنى قورماق اوچىن اونى
اورگننجه اىنرماگه سىناشدى. بىز عۇضبۇردىه وىنگ
اىنرلىمىگى نىنگ اونگونى آلدىق"
حاوا، بو و شونگا مىنگرۇش مونگىلرچە حاقىقات
روس بولشويكلرنى نىنگ ادىل ايرانداقى پارس
شونىستلارنى كىمىن توركمىن حالقى نىنگ مىللى
باھىبىدە ضاربا اورماقدا اورتاق ايش آلىپ
باراندىقلارنى نىنگ ايدىنگ مىبىلدىر
ايراندا انرۇشاھ ايش باشىنا گنچمزدن اونگ رىسمى
ياغدايدا انتىك حالقلارنىڭ دىللىرىنە قىسىش گورگنلارنى
هېچ بىر قانونى مادە يوقدى، اما ۱۹۲۵-نجى يىلدا
سونگ اھلى اوقوو جايلاردا، دۇولت ادارالارنىدا
توركى دىلى قاداغان بولوپ، بوتىن اوقوو كتاپلارنى،
قازىيات ژورناللار پارس دىلىدە نشىر ادىلىپ باشلاندى.
اما بوتىن بو باسغىلاردا قارامازدان ۲۰ يىل اوزا چىكن
انرۇشاھ دىكتاتوراسى دۇورىندە مىللى دىلىمىز، ھم-دە
اركىن اوغرىنداقى حرىكلارنىمىز يوق بولمادى، تىرسىنە
بادلى موج آلدى. توركمىن اينتلى گىگىنتلرنى حاتتا داشارى
يورتلاردا توركى دىلدە چاپ بولىپ ياش توركوستان
يالى ژورناللارنى توركمىنصاھرىلى اوقىچىلارنىڭ
راسىندا پايلار دىلار، قارانگى زندانلاردا حاوب
ادمان اركىنلىك قازانماق يولونداقى گورۇشلىرىنى اونگە
سورىاردىلنر. بو موقاددس حرىكلارنىڭ يوق
بولمىدىغى باراسىندا ايدار بولساق، ۱۹۴۰-نجى يىلىنىڭ
اگوستىندا انرۇشاھ بوينى بوكون يوردى ترك ادىن
گونۇندن بىلاك ايراننىڭ دۇرت كونجىدە شول ساندا
توركمىن توپراغىندا شىلە بىر عادالانلى حرىكلار موج
آلدى ولين اونى بىان ادماگە بىر يادا ايكى ماقالادا
چاكلندىرىپ بولماز.

توركمىنلارنىڭ اركىنلىك اوغرىنداقى حرىكلارنى
باسىپ ياتىرماقدا دىنگە انگىلىكلارنىڭ دىكمە سى بولوپ،
پارس شونىزىمىنى بايىجى انرۇشاھ دال-دە ايسنم
روس بولشويكلرنى ھم اولار بىلن اورتاق ايش آلىپ
باردىلار. بو مىللى حرىكلارنىڭ ارقا چىقماقچى بولان
توركمىنلارنىڭ مردانا اوغرىلارنى قاغىسىز آتابايف ھم
ندىر باي آيتاكوفنىڭ روس بولشويكلرنى طاراپىندا
اللرنى قوللارنى باغلى دىنن يالى ياغدايدا قويولار.
آتابايووينگ اترك گورگن توركمىنلارنى نىنگ
قوزغالاننىڭا ياردام بىرچك بولوشى نىنگ اونگونى آلماق
باراسىندا اونونگ اگىندىش يولداشلى حالمىرات
صاھتمىرادونىڭ، توركمىنستاننىڭ كامونىست
(بولشويك) پارتىياسى نىنگ و مركزى كانترول كامىتتى
نىڭ بىلە لىكداكى پلە ن نومىننىڭ استەرنوگرافى
حاساباتىنداكى دكومنتدە شىلە سۇزلنر سۇزلاندىگى
يازغىدا قالىپدىر:

"صاھتمىرادوف: ايندى آتابايف ايكىمىزنىڭ
ارامىزداقى گورۇش حاقىندا، بوغسام بو گورۇشنى
حاۋىرە دىنگىچ يولداش آتابايف و اونى قولدايان
يولداشلارنىڭ پارتىيالىنىسى بىلن گورۇش دىسىپ
حاساپلاپ گنلدىلر.
بىرودا ناھىلى اغزالىق باردى؟ بىرىنجىدىن،
اىكىنجىدىن، اوچونجىدىن (دىسىپ صاھتمىرادوف
توركمىنستاندا يىنر- سوورفورملارنى حاقىندا
گورۇشنىڭ قوزغايار)

دۇردونچى مىسئله، يوموتلارنىڭ گورگنلارنىڭ
قوزقالانگى- آتابايف توركمىن ياراغلى گويچلارنىڭ الى
بىلن اولارا ياردام بىرچك و اولارنى بىزە بىرىكىدىرىمىك
مىسئله سىنى قويدى. بىز مركزى كامىتتدە مىسئالنى
باشقاچا قويدوق، ياغنى بىلە ادىمىگىنىڭ
مىللىتچىلىكدىگىنى، بو تىنتىللى چوزگودىنىڭ پورۇواز
اينتلى گىنتىيانىڭ- عۇضابايفلارنىڭ، بىك بىر دىفلارنىڭ
ايسلە ياندىگىنى آيدىق. "آتابايف، سىن اولارنىڭ
ايدىنلوگىياسىنى يۇردىيانگ، بىلە ادىمىك بولماز، بو
بىزنىڭ پارتىيائىمىزنىڭ پرىنسىپلرىنە قارشى، بو پىرولە
تارىيات دىكتاتوراسى نىنگ باھىبىللىرىنە تىرس گىلار
آتابايف بولسا شىلە جوغاپ بىر يار: "نامە اوچىن
بىز اوز ماھرىبان دوغانلارنىمىزنىڭ قوراغىنا چىقماقلى
دال، بىز اولارا حوكمان كۆمىك ادىملى، توركمىنلار
حايسىدىر بىر پىرولە تارىياساتىنىڭ پىداسى بولماقلى
دالدىر". بو دولاندىرىجى بىرونىڭ اعضاءلارنى نىنگ
قاوى يادىندايدىر. بو مىسئله مركزى كامىتتى نىنگ
بىروسىندا سىز ايدىدى، آتابايووينگ پارتىيانىڭ

ايراندا ياشايان اتنيك حالقلار اوز ارک-ايختيارلاري بيلن پارس ديليني رسمي ديل ديبپ قابول اتيلنرمي؟

تاھراندا قدرتي ايه لان مركزي حوكمولنر اوز سياسي پروپاگاندا لاريندا ايراندا ياشايان اتنيك حالقلار اوز ارک-ايختيارلاري بيلن، بيرنك بيرنگه دوشونشمك اوچين اورتاق ديل حوكمينده پارس ديليني قابول اتيلنر ديبپ يانگسير ايارلار. بو دويوندن يالان، سباب پارس ديلي نينگ ناحيل ستملنر بيلن بو گونكي اورني ايه ل لاندنگ باراسيندا يوقاردا مازالي دوروب گنجيديك.

پارس ديلي هم مدنيتي نينگ طار اپيني توتيان تاسييكش پارس عالاملاري هم يازيجيلاري بيلگه شله بين بو ديلينگ ميله تين دال-ده، ايسسنم زور بيلن بئيله ي حالقلارينگ انگينا سينگير لندديگيني اونوتيارلار. حاکميت باشيندا دوران پادشالار بئيله كي حالقلارينگ يازيجيلاريني، شاهير لاريني پارس ديله يازماغا مجبور ادندنيکلنري باراسيندا اونلارچا دليل بار، شولاردان بيريسي ليلي مجنون اپري نينگ يازيجيسي، گنجه لي نظامي شاهير، شير وانشاه جلال الدين ابوالمظفر اختسانينگ قوشغي اوستي بيلن يازيب گونده رنن حاييات حايطدير. بو قوشغي حايطي نينگ کابير بولنکلنريني آغزاپ گنجه يينگ:

"کاي محرم حلقه غلامي،

جادو سخن جهان نظامي.

خواهم که بياد عشق مجنون،

راني سخني چو در مکنون.

در زيور پارسي و تازي،

اين تازه عروس را طرازي.

تورکي صفتي وفاي ما نيست،

تورکانه سخن سزاي ما نيست"

ترجمه:

"اي بيزينگ وپالي ماحرم قولوميز

جاهاندا سوز اوستادي نظامي

آرزوم مجنون عشقي حاقيندا

يوره گينگده باريني دؤگگون زيادا

پارسي هم عاراپ ديلينده

بنزه گين بو تازه گليني آراسا

تورکي صيباتليق بيزه ياراشماز

تورکانا سوز لئمنك بيزه گنلشمنز."

شونليق بيلن نظامي نينگ تورکي ديلينده يازيلمالي ليلي مجنون اپري، پادشائينگ حايياتي بيلن پارس ديلينده يازيليار. بو يئنده بير زادي يادلاماغيميز يئر ليکلي بولار، اول هم يازيجي، شاهير يادا باغشي نينگ حلق يازيجي، حلق شاهيري، حلق باغشي يادا حان يازيجي، حان شاهيري، حان باغشي ديبپ ايکي قاتلاغا بولونمکلنري دير.

دوامي ۷نجي صاحبيادا

شول وقت گورگنده شوروي نينگ کنسولي بولوب ايشلان تورکمنيستانينگ گورنوکلي يازيجيسي مرحوم قليچ قوليف يينگ تاغالاسي نتيجه سينده تورکمنيستاندان باغشي سازندالار گنتر يليب، تورکمنصاحرانينگ انچه شاهردير اوبالاريندا کانسرت بنريلدي، تورکمن سئسي ادیندا قازيات چاپ بولدي و شونگا منگزش اونلارچا ميللي حرکتلر يينگ باشي باشلاندي.

بئيله عادالتي حرکتلرينگ بارها موج آلماغيندان حواطيرلي بولان مركزي حوكموت، هم اولارينگ شوونستيك سياساتيني يوره ديان، شوروي دؤولتي نينگ جارچيسي حوكمينده دورنديلنن توده پارتياسي، تورکمنلرينگ آرالارينا سيزيب، بو حرکتي باشغا يانا چنکيب باشلاديلار. تورکمن آفيسري سروان عبدالرحيم نديمي نينگ باشتوتانليغيندا کوممت قاويزدا توران آفيسرلر قوزغالانگي باسيليب ياتيريلدي و اونگانه توده پارتياسي نه ده آستر آباد کوممت قاويزدا بولان قيزيل قشون ياردام بنرددي، شئيله ده آذربايجانلي لارينگ ميللي حرکتي بولسا هيچ حيل حمايت گورمه دنن تاھران قشوني طار اپيندان قانا بويالدي.

ايکينجي جاهان سؤوشي قوتارندان سونگ، ايراندا آمريکالي لار انگليسلرينگ يئريني آديلار. بو دؤورده ايرانينگ ايچينداکي حالقلارينگ ميللي آرات اديش حرکتلري باسيليب ياتيريلان هم بولسا قونگشي اولکه لئنده پاکیستاندا بلسوچلارينگ، عاراپ يورتلاريندا عاراپلارينگ، عراقدا کردلرينگ قوزقالانگي موج آليب اوغرايار و اولارينگ بو حرکتي بئيلي دنرنجه ده ايرانينگ ايننده ياشايان اتنيك حالقلارا اوز تاپيريني يئتير ياردي. انرضاشائينگ اوغلي مامدرضا شاه بير طار اپدان حاوپلي اورگانني بولان ساواکينگ گوجي بيلن، اپري طار اپدان بولسا پارس شوونيز يمينه قوللوق ادیان ايدنولوگلارينگ کؤمنگي بيلن بو عادالتي حرکتي باسيليب ياتيرماغا سينانش ياردي، شول ايدنولوگلارينگ اورتا آتان الهنج سياساتي يوردينگ اديني ميللتيينگ ادينا بنريپ، يورنده دينگه "ايران ميللتي ياشايار" ديبپ، ياساما گورنوشينده بير ميللت دؤرتماگه سينانشدي. ادیل شئيله سياساتي روس بولشويکلنري هم اونگه سورويديلنر، اولار هم اوزالقي شورويده ياشايان اهلي ميللتنري يوغروپ، بير شوروي حالقيني عمله گننير ماگه چالشيبيدي. اوغانيسستاندا پشتونلارم يوردينگ اديني بير ميللتنينگ ادينا بنريپ، اوغان ميللتي دینن يالي ترميني توسلاپ تاپديلار. اينها، شنيديب ايراندا، پارس بولماديق اتنيك حالقلاري نينگ عادالتي گورنشلنري قانا چايقاليب، اولارينگ ديلنري قاداغان اديليپ، پارس ديلي يورنده اورنانشيب اوغرايار.

طالبان...

ورزیده که مجیز به مدرنترین سلاحهای باقیمانده از ارتش شوروی سابق بودند میشد، فرماندهی کل نیروهای دفاعی دولت افغانستان را نیز بر عهده داشت. با اعلام بیطرفی ارتش از طرف رشید دوستم در ۲۸ آوریل سال ۱۹۹۲، عملاً از دولت نجیب الله ملب قدرت گردید و وی همانند یک پناهنده سیاسی معمولی در میان سکوت جهانیان به مقر سازمان ملل متحد در کابل پناهنده گردید. سازمان ملل متحد، برای بیرون بردن وی از کابل تا هنگام کشته شدن فوجیج وی و برادرش بدست طالبان بعد از ورود آنها به کابل، خودداری ورزید و حتی این جنایت هولناک در حق نجیب الله و برادرش، بعد از صدور تنها یک قطعنامه تعارف آمیز علیه طالبان از طرف این سازمان، بعد از چند روز بفراموشی سپرده شد!

با پیروزی کودتا و سرنگونی دولت نجیب الله، نیروهایی که خود را مجاهد می نامیدند و در اصل نمایندگی مرتجعترین بخش از اقلیت فوقانی طوایف مختلف افغانستان را بهمراه عقب مانده ترین اقلیت از مردم را داشته و هر یک از آنها در طول جنگ علیه نیروهای متجاوز شوروی سابق بار سنگین وابستگی کامل به یک یا چند کشور بیگانه را بر دوش میکشیدند، بر احوالی وارد کابل شدند. مبارزه این نیروها بغیر از دفاع از سرزمین افغانستان در مقابل نیروهای متجاوز شوروی سابق از هیچ بار ملی و مترقی برخوردار نبوده و هیچگونه انگیزه دیگری بغیر از دفاع مشترک در مقابل دشمن واحد، در اتحاد و وحدت در بین خود نداشتند. این نیروها، در طول جنگ علیه نیروهای شوروی و نیروهای دولت افغانستان، امتیازاتی کسب کرده بودند که هیچیک از آنها مایل نبود بعد از خاتمه جنگ، این امتیازات را از دست بدهد. بهمین دلیل نیز از فردای "پیروزی"، جنگ قدرت خونین در بین خود آنها در گرفت که تا به امروز نیز ادامه دارد!

دولت موقت زمانی که با توافق گروههایی از مجاهدین افغانی برای چندماه، جهت تدارک دولت قانونی که از طریق انتخابات عمومی برگزار میشد روی کار آمده بود، خود را دولتی دائم و همیشگی اعلام داشته و به هیچ وجه کوچکترین تمایلی از خود برای برگزاری انتخابات و کناره گیری از قدرت، تا لحظه سرنگونی از طرف طالبان، نشان نداد. حکمت یار، یکی از سرکردگان معروف مجاهدین افغانی و از وابستگان به رژیم اسلامی ایران، همچنان در اپوزیسیون باقیمانده و برای کسب تمامی قدرت بدست خود، دوباره تحت عنوان مبارزه با حکومت ربانی، به کشتار مردم افغانستان پرداخت. وی تنها بعد از فروکش شدن قدرت تهاجمی خود و بعد از کنار آمدن حکومت تاجیکی ربانی با رژیم اسلامی ایران در اواخر حکومت وی، به پست فرمایشی نخست وزیر افغانستان تن در داد و باصطلاح حکومت ائتلافی پیوست! اسماعیل خان بهماره ۲۵۰۰ تن از به اصطلاح مجاهدین خود، در شمال غربی افغانستان در مرز ایران و ترکمنستان، با برقراری حکومت ملوک الطوایفی خود بساط چپاول مردم جنگ زده این منطقه از افغانستان را برقرار ساخته و امروزه نیز بهمراه طالبان به مبارزه خود با مردم این منطقه ادامه میدهد! عبدالرشید دوستم که زمانی بعنوان کمونیستی دواتشه، بهمراه نیروهای شوروی سابق و بعدها در کنار نجیب الله علیه مجاهدین و زمانی دیگر با انجام کودتا بهمراه مجاهدین و کشور های آمریکایی و اسلامی منطقه علیه کمونیستها جنگیده بود، بعد از سقوط دولت مرکزی به ده استان شمالی افغانستان بعنوان سهمیه خود بسنده کرده است. وی در منطقه شمال افغانستان، با انکار حقوق ملی تاجیکها، ترکمنها و هزاره های ساکن در آن، پان از یکسوم اسلام کریم اف، رئیس جمهور ازبکستان را مجدداً بکار بسته و به شعار معروف کریم اف مینی بر "ازبکستان بزرگ" پیوست و عملاً بخش شمالی افغانستان را به تحت حمایتی ازبکستان در آورد! رشید دوستم در این ده استان تحت سلطه خود، کاملاً بشیوه دیکتاتورهای جدید در کشورهای آسیای میانه شوروی سابق، سیستم حکومت دیکتاتوری فردی خود را برقرار ساخته است. وی در شخصیت پرستی آنقدر پیش رفت که

حتی یک سیب فروش نیز در بازارهای مزار شریف حق فروش کالای خود را ندارد، مگر اینکه هر دانه از میوهایی وی مزین به برجسبی از تصویر کوچک رشید دوستم باشد!

بدین ترتیب، افغانستان هر چند از طرف جوامع جهانی و سازمان ملل، حکومت ربانی بعنوان تنها حکومت قانونی افغانستان برسمیت شناخته شد، اما این کشور عملاً در میان سران مرتجع طوایف، سرکردگان نظامی و روحانیون بنیادگرای فرق و مذاهب مختلف به بخشهای متعدد تقسیم شده و در میان این مناطق تقسیم شده، قوانین حکومت مرکزی ربانی، هیچگاه به رسمیت شناخته نشد و دولت وی در این مناطق هیچگونه نقشی نداشت. در هیچیک از مناطق تحت سلطه این مرتجعین، مردم نه تنها از ذره ای دمکراسی و آزادی محروم ماندند، بلکه هیچگاه از امنیت و اسایش ولو برای مدتی کوتاه نیز برخوردار نشدند و هر روز جان و مال و ناموس آنها مورد دستبرد و چپاول دسته های مسلح این مرتجعین و سرکردگان نظامی قرار گرفت. در تمامی مناطق تقسیم شده افغانستان، کمیت نیروهای نظامی هر یک از سرکردگان نظامی این مناطق که دایماً درگیر جنگی بی معنا و بی پایان با یکدیگر هستند، بستگی به این دارد که اولاً: کدام یک از این سرکردگان نظامی، دست به اصطلاح "مجاهدین رزمنده" خود را هر چه بیشتر در کشت و صدور مواد مخدر و در چپاول و آزار مردم، بازتر میگذارند. بنایاً: بستگی به تأمین هر چه بیشتر و هر چه با کیفیت تر سلاح و تأمین منابع مالی بیشتر برای این "مجاهدین رزمنده" دارد که این خود معنایی جز تشدید وابستگی این سرکردگان نظامی و مرتجع طوایف به یکی از کشورهای ذینفع در بحران افغانستان و تشدید تجارت مواد مخدر از طرف آنها ندارد.

بنابراین، کسانیکه امروزه، رهبری اپوزیسیون طالبان را بده میکشند، خود نقشی اساسی در هموار ساختن راه طالبان در فتح کابل و بیش از دو سوم خاک افغانستان را ایفاء نموده اند. اکثریت مردم خسته از جنگ و ناامنی و چپاول افغانستان، موقع ایکه طالبان حرکت خود را تحت پوشش چهار شعار "ایجاد صلح در افغانستان، خلع سلاح مردم و جمع آوری سلاحها، اجرای احکام اسلامی و ایجاد نظام و حکومت اسلامی در افغانستان" آغاز کردند، سریعاً به آنها تمایل پیدا کرده و یا در بهترین حالت به ناظرانی بی طرف در مقابل ظهور طالبان در عرصه سیاست افغانستان مبدل شدند.

عامل مؤثر داخلی دیگر در قدرت گیری طالبان را باید در تغییر و تحولات کیفی در مناسبات بین گروههای سیاسی و قومی افغانستان بعد از پیروزی مجاهدین در این کشور باید جستجو کرد. ائتلاف ربانی که در کابل نماینده تاجیکها و پشتونها بود، خیلی زود اعتبار خود را نزد پشتونها، بدلیل اینکه وی از یکسو، می خواست از ساختار سنتی جامعه نه مانند گذشته در مقابل کمونیست، بلکه در برابر بنیادگرای اسلامی دفاع کرده و با اتحاد با نمایندگان سیاسی دیگر اقوام و مذاهب، همچون گروه شیعه حکمت یار - ولو بصورت تاکتیکی - دامنه نفوذ و قدرت پشتونها را در حکومت مرکزی افغانستان محدود بکند. از سوی دیگر، ائتلاف ربانی به همان اندازه که نزدیکی به ایران و کشورهای آسیای مرکزی شوروی سابق تلاش میورزید، به همان حد نیز تلاش داشت خود را از زیر نفوذ و سلطه پاکستان برهاند. در نتیجه این اقدامات ربانی، پشتونهای افغانی که همیشه نقش حاکم را در افغانستان ایفاء میکنند، از نمایندگان خود در دولت که بتواند قدرت مطلقه آنها را تأمین نماید محروم گردیدند. در مقابل، طالبان اتحادیه ای از همه خاندانهای پشتونها، بویژه بزرگترین قبایل پشتونهای جنوبی، یعنی دورانی و گیل زانی هستند که تحت پرچم اسلام و در هماهنگی با وزارت کشور پاکستان، حرکت خود را آغاز کرده اند. طالبان، برخلاف ربانی، دین را نیز نه بعنوان مدافع احکام سنتی و نه وسیله بازسازی ریشه ای و چه بسا انقلاب، تعبیر میکنند.

بقیه در ص ۸

پارس دىلى... .

قونگشسى بولان آسوريتلار، آكادالارنىڭ دىلىندە داشلارنىڭ اوستونده قازىلىپ، بو گونه يىنتن پادشاه فرمانلار، تاريخىنىڭ اولى گنجى-حازىناسى حوكمىندە قارالار. سومر دىلىندە يازىلان "گىلغامىش" داستانى آدامزادىنىڭ ايلكىنجى اولى ادبى ژانىرى حوكمىندە ادبىيات تاريخىدا اورناشدى. نامە اوچىن شىئە باي هم قدىمى دىل بىزىنىڭ زامانامىزا گىلىپ يىتمەندىر؟ اونونىڭ اساسى سىبابى اولارنىڭ دۆولتلەرى نىڭ دارماغى بولۇپدىر.

سومرلەرنىڭ يادا آشوريتلارنىڭ حوكومتى اغدارىلاندان سونىڭ اولارنىڭ دىلى هم اهمىتدەن قاچىپ باشلاپ، تىرسىنە مونىڭلەرچە يىل داغىق ياشاپ، دىللەرى نىڭ بولسا يوق بولماق درجە سىنە بارىپ يەتتەن جەودلەر، ۱۹۴۷ خىجى يىلدا دۆرە دنن اسرئىل دۆولە تىندەن سونىڭ اوز مىللى مدنىتلەرنى هم دىللەرنى اوسدورىپ، اونى دۇنيا درجە سىندە دوران اهمىتلى دىللەرنىڭ حاطارىنا قالدۇرۇپ. بو گون عبرى دىلىندە مونىڭلەرچە قازىيات ژورنال يازىلار، بو دىلدە رادىو دىر تەلە وىدىئادا گىلە شىكلەر ئلىپ بارىلار، شە يە لىك بىلن اولوپ، يوق بولماق درجە سىنە بارىپ يىنتن عبرى دىلى بو گون اسرئىل دۆولتى نىڭ سىياسىندا قايتادان جانلانىپ اوغراپار. يەنە بىر مىثال. آنادولىدا عثمانلى دۆولتى نىڭ رىسمى دىلى توكى دىيلىپ اقرار ادبىلار و بو تاريخدان بارى بو دىل اوسوش پروسىنى گچرىپ گىلار، اما ايراندا توركى دىلى قاداغان ادبىلپ گلنن سونىڭ، گىلە يان انسانلارنىڭ سانلارنا قارامازان ياغنى ايراندا ۲۷/۵۱% توركىچە گىلە ياندىگىن قارامازان، دۆولت درجە سىندە حمايت بولماياني اوچىن دورا بارا يىتىپ يوق بولماق حاوپى بىلن يوزبە- يوز دور.

سوزومىزى جمعلاپ آيتساق، دۆولت درجە سىندە حمايت گۆرمە دنن، اول دىلدە قازىيات ژورنال، ادبىيات چىقمازدان، اوقسوق مکتەبلەرە گىرەمىزدنن، مىللى دىللەرنىڭ يىتىپ يوق بولىدىغىنى تاريخ انچمە گىزك شىوت اتدى، دىلىنىڭ يوق بولماغى بولسا اول مىللە تىنىڭ بوس-بوتىن يوق بولماغىنا آلىپ گىلار، تانگىرى بىزى شە يە ياغدايا دوشمە دنن قورسىن!

كۆپ عاصىرلاپ اوزاغا چىكن فنوداليتە سىستەمە كۆشگە دايانىپ، كۆشكەن سىلاخ سىرپايە قاراشىيان يازىچى شاھىرلار، يادا حاتلارنىڭ، سردارلارنىڭ حايياتىندان قورقاتلار، اولارا ياپجا بولوپ، اولارنىڭ حالچاق زادىنى يازىپ گىلدەلەر. بو كۆشكە يازىچىلارنىڭ اثرلەرى اوز حالقى نىڭ دىلىنە دالەدە، حوكومت سورقتن كىشى نىڭ يۆرە يان دىلى اساسىندا بولۇپدىر، بو اثرلەر ساقلىنىپ قالىپ، بو گون يىرسىز يىرە پارس شوونىست عالم سوماقلىرى: "باقىنىڭ، اينها، اوز توركى دىللى شاھىرلارنىڭ هم بىزىنىڭ پارس دىلىمىزى حالپ، بو دىلدە يازىپدىرلار" دىيىپ بىزە قىجىت بىرلەر. اما حاقىقاتدان اولارنىڭ ناھىل حاييات-سىياسات بىلن دۇراندىگى باراسىندا اولانماق هم ايسلوقلار. آسرى طاراپدان كۆشكى-اوانلاردان اوزاقدا، حالقىنىڭ اراسىندا اۆنوپ، اولارنىڭ دىلىندە يازان ماغىتمغولى يالى سارىسماز قايلار، المىداما بىزىنىڭ مىللى بويىسانجىمىز، بىلە دار گونە يىكە تەك چىقالغامىز، مىللى دىلىمىزنىڭ بارلىغىنا گواه گىچىيان دىللەر بولوپ ارقا چىقىپ گىلار.

يىنە بىر حاقىقات. ايراندا ياشايان اتتىك حالقلارنىڭ يازىچى شاھىرلارى دورلى سىلەرە قارامازان اوز انە دىلىندە دالەدە پارس دىلىندە يازىپ گلن هم بولسالار، اولارنىڭ سانى اوز مىللى دىللەرنىڭ يازىيان كىشەلەردنن قاتى آز، تەزە بو آدانانلار دورا بارا حاقىقاتتا گۆزلىرىنى آچىپ، بو آداوچ سىياساتدان داشلاشىپ گىلارلەر. مىثال اوچىن آذربايجاننىڭ گورنوكلى چاغداش شاھىرى مرحوم شەرىار عمرونىڭ كۆپ يىللارنى پارس دىلىندە قوشغى قوشوپ گىچىردى، اما اول انە سى نىڭ خواھشى بويونچا اوز اولمىز-يىتمىز اثرى بولان "حايدار بابايە سالام" آدلى پايماسىنى توركى دىلىندە يازىپ، بو مكىرلى سىياساتنىڭ اوستونە آتاناك چىكدى، شىئە لىك بىلن پارس شوونىستلارنىڭ "ايراندا ياشايان حالقلار اوز ايسلەنگلەرى بويونچا پارس دىلىنى اورتاق دىل ادبىپ آلىلار" دىنن فكري بووچا چىقىار هم شول اساسدا اورتا آتيلان "ايراندا بىر مىلت بار اول هم يىكە تەك ايران مىللىتى" دىنن تورىياسى اساسىز، بوش گوررونىڭ بولوپ قالار.

مىللى دىل و سىياسى حاكمىت

بىر دىلىنىڭ اۆسمىگىندە شول حالقا دىگىشلى بولان سىياسى حاكمىتنىڭ گويچ باشىنا گىچمىگى، شىئەدە دىللەرنىڭ تاريخ صاحناسىندان يوق بولوپ گىتمىگىندە شول حاكمىتنىڭ دارغامغى اساسى رول اويناپار. بو بارادا گىلىنىڭ بىرناچە تاريخى فاكتى آلىپ گۆرە يلىنىڭ. مزوپوتامىدا گويچلى دۆولت دۆرە دنن، هم-م گىلپ- چىقىشلارنى توركى حالقلاردان بولان سومرلەرنىڭ دىلى اوز دۆورىندە دىگى-تايى گۆرولمىدىك مدنىتنىڭ ستونى بولوپ حىدمات ادبىدىر، بو دىلدە يادا اولارا

Dilim-dilim,
Kes gawum dilim-dilim
Ene dilden döönmerin,
Dograsalar dilim-dilim!

طالبان...

لذا، بقدرت رسیدن آنها در افغانستان، بطور عینی جواسگویی تمایلات همه خاندانهای پشتونیهست که خواستار احیای کشور و تثبیت اوضاع مرزهای آن، تحت حاکمیت مطلقه پشتونها هستند. اما، عوامل خارجی که در ظهور طالبان در عرصه سیاست افغانستان، تعیین کننده تر از دو عامل داخلی فوق هستند را میتوان در مؤلفه های اساسی زیر خلاصه نمود:

اولاً: پاکستان که در طول جنگ افغانستان با نیروهای متجاوز شوروی، جبهه مستقیمی را در خاک خود، به "مجاهدین اسلامی"، علیه این نیروها و دولت افغانستان اختصاص داده بود و اگر رهگذر جنگ، از کمکهای نظامی و مالی فراوان غرب برخوردار شده بود، اما در تحولات بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، نتوانست نیرویی کاملاً وابسته بخود را جهت قبضه کامل قدرت دولتی در افغانستان ارتقاء بدهد. بدین ترتیب، از یکسو، سر دولت پاکستان در بلشو بازار تقسیم قدرت در افغانستان تقریباً بی کلاه ماند! از سوی دیگر، همانگونه که در فوق به آن اشاره رفت، در واکنش به حوادث سال ۱۹۹۱ شوروی سابق، دوباره از روی بظاهر فراموش شده ژنرال ضیاءالحق، مینی بر "ایجاد کنفدراسیون پاکستان و افغانستان، از طرف دولت پاکستان زنده گردید که برای اجرای این سناریوی الحاق گریانه وجود یک دولت کاملاً وابسته به پاکستان در افغانستان از ضرورتی حیاتی برخوردار میبشد. بنابراین پاکستان، بهمراه خوانین و سرکردگان مذهبی پشتونهای پاکستان و افغانستان، در اواخر سال ۱۹۹۴، نیروی جدیدی بنام طالبان را که هیچ ارتباطی با دیگر گروههای موجود در افغانستان نداشت، را وارد صحنه سیاسی افغانستان ساخت. طبیعی است که پیروزی این نیروی جدید در افغانستان، باعث تحکیم موضع پاکستان در این کشور شده و دولت پاکستان را از توانایی بالایی جهت تنظیم حوادب سیاسی در افغانستان در جهت مورد علاقه خود خواهد ساخت.

پانیا: دورتر شدن پشتونها از حاکمیت در افغانستان و تداوم درگیریهای قومی و دینی در این کشور، تأثیر مستقیمی بر اوضاع شمال غربی پاکستان که منطقه ای کاملاً پشتون نشین و همیشه نیز از تمایلاتی جدایی طلبانه از پاکستان برخوردار هستند، میگذارد. مقامات پاکستانی، همیشه با نگرانی ویژه ای به افغانستان، بخصوص به مسئله پشتونها مینگردند. زیرا هیچیک از دولتهای وقت در افغانستان، تاکنون مرز افغانستان و پاکستان را برسمیت نشناخته اند و این مرز را همانند مرز هند بریتانیایی و افغانستان میدانند که ملت پشتون را بدو قسمت مساوی تقسیم کرده است. بنابراین، تمامی دولتهای وقت در افغانستان، همیشه جهت برطرف کردن این میراث دوران استعمار انگلیس، بارها از اسلام آباد خواهان اعطای حقوق کامل حق تعیین سرنوشت برای پشتونهای پاکستان شده اند.

اما، خوانین و سرکردگان مذهبی پشتونهای پاکستان، همیشه از این موضع دولتهای وقت افغانستان، برای اعمال فشار به دولتهای پاکستان جهت افزایش نفوذ خود در پاکستان استفاده کرده اند. خوانین و روحانیون ارتجاعی پشتونهای پاکستان در مورد افغانستان، بویژه از طریق حزب ارتجاعی مسلم لیک نواز شریف، نخست وزیر فعلی پاکستان، نقش بسزایی را ایفاء می نمایند. بنابراین، مسئله پشتونهای پاکستان نیز بنوبه خود، در میان احزاب سیاسی و دولتمردان این کشور از حالتی انشعاقی و بحران زا برخوردار است. بدین ترتیب که گروهی به رهبری حزب مسلم لیک، احیای قدرت پشتونها در افغانستان را برای پاکستان مفید میدانند. به زعم آنها، اگر پشتونهای افغانی از قدرت مرکزی در این کشور رانده شوند، بسوی تجدید اتحاد با هم قومان خود در پاکستان گرایش پیدا خواهند کرد و حلقه ارتباطی آنها در این امر، میلیونها آواره پشتون افغانی در پاکستان خواهند بود. گروه دوم به رهبری حزب مردم بوتو، معتقدند که پشتونهای افغانی بعد از

احیای نقش سنتی خود در افغانستان در صورت پیروزی، با تحکیم مجدد مرز خود با تاجیکستان دوباره مرزهای افغان و پاکستان را نیز برسمیت نخواهند شناخت و پیروزی پشتونها به رهبری طالبان، موجب نیرومندتر شدن طبقات حاکم پشتون در پاکستان خواهد شد. اما تحلیل گروه اول به رهبری نواز شریف از قدرت گیری مجدد پشتونها به رهبری طالبان در افغانستان، اینگونه بنظر میرسد که آنها معتقدند، احیای قدرت پشتونها در سراسر خاک افغانستان زمان زیادی را می طلبد و این مسئله از شدت مسئله پشتونی برای اسلام آباد خواهد کاست. از طرف دیگر، اگر پشتونهای افغانی با کمک اسلام آباد به اهداف خود دست یابند، مجبور خواهند شد با احترامی بیشتر از گذشته با غیر پشتونها برخورد کرده در زمینه پشتونهای پاکستان، مواضع افراطی اتخاذ نخواهند کرد و بالاخره برای اسلام آباد همکاری با کابل تحت سلطه پشتونها، از مناسبات با انبوه گروههای سازمان نیافته پشتونهای افغانی بهتر است و پاکستان میتواند سریعتر به هدف استراتژیک خود در افغانستان یعنی "ایجاد کنفدراسیون افغانستان - پاکستان" و در دست یابی پاکستان به "حوزه های نفوذ طبیعی" خود یاری خواهد رسانید!

به دیگر سخن، طالبان از حمایت يك صدهای تمام محافل سیاسی حاکم در پاکستان برخوردار نیستند. بنابراین، تضعیف و بالاخره سقوط دولت بی نظیر بوتو و بروز بی پناهی سیاسی در پاکستان، با سقوط دولت تاجیکی ربانی در افغانستان، ارتباط مستقیمی دارد.

پالپا: اما مهمترین عامل خارجی که زمینه ظهور نیروی چون طالبان را در عرصه سیاسی افغانستان فراهم ساخت، پیدایش میدانهای وسیع نفت و گاز در دریای خزر و کشایش چشم انداز غارت و چپاول دیگر منابع انرژی از کشورهای نو استقلال آسیای میانه، بویژه کشور ترکمنستان، بعد از سقوط شوروی سابق میباشد.

در دریای خزر، هرچند در سال ۱۹۴۲ به وجود نفت پی برده شد و در حد محدودی نیز در مناطق مربوط به آذربایجان و ترکمنستان، بهره برداری از این منابع آغاز گردید، اما اکتشافات جدید در سالهای اول ۱۹۹۰ میلادی در دریای خزر و در کشورهای آسیای مرکزی و آذربایجان نشان داده است که این منابع بیش از آن حدی است که سابقاً برآورد میشد. برآوردها بسیار متنوع اند، اما همگی رقم بسیار بالایی را نشان میدهند. "آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان دارای ۷/۵ تریلیون مترمکعب ذخایر شناخته شده گاز طبیعی و در حدود ۲۰ تریلیون مترمکعب ذخایر کشف نشده احتمالی می باشد. ذخایر گاز شناخته شده ترکمنستان به تنهایی دوبرابر دریای شمال و چهار برابر خلیج مکزیک است. (۲) "کمترین رقم ذخایر نفت شناخته شده این منطقه ۲۰ میلیارد بشکه برآورد میشود. اما قزاقستان که چاههای نفت تنگیز آن یکی از بزرگترین حوزه های نفتی است که دارای ۲۲ میلیارد بشکه ذخایر شناخته شده با توان افزایش بالقوه به بیش از ۵۰ میلیارد بشکه است. این در حالی است که ذخایر ناشناخته ترکمنستان تا ۳۷ میلیارد بشکه برآورد میشود" (۳)

مسئله فوق، جایگاه افغانستان را بعنوان گذرگاهی جهت انتقال این پورت افسانه ای، در استراتژی عمومی آمریکا و متحدان آن در منطقه، برجسته تر ساخت و بدنبال خود فعل انفعالات اخیر منطقه را باعث گردید. سنگ پایه این فعل و انفعالات، بلافاصله با کشف منابع عظیم نفت و گاز در دریای خزر و در کشورهای همجوار این دریا، از طرف پاکستان به نیابت از طرف آمریکا که قصد دارد از آغاز قرن بیست و یکم، پا به هر دو سفره نفتی جهان، یعنی حوزه خلیج فارس و دریای خزر بگذارد، کار گذاشته شد. در ماه دسامبر سال ۱۹۹۱، هیئتی از طرف پاکستان از تمامی جمهوریهای آسیای میانه شوروی سابق دیدار نمود. این هیئت به ترکمنستان و ازبکستان و آذربایجان راه به آنها، به سوی اقیانوس هند

طالبان...

خود و در حالیکه سن آنها فقط بین ۳۳-۳۲ سال بود، مستعفی از خدمت شدند. بسیاری از این مزدوران پاکستانی در گذشته نیز از رهگذر شرکت در جنگ داخلی افغانستان تجارب نظامی زیادی اندوخته بودند و اکنون نیز ستون فقرات از موده ترین واحدهای نظامی طالبان را تشکیل میدهند.

بغیر از مسئله تامین نیروی انسانی برای قافله طالبان که از طرف وزارت کشور و اداره امنیت ارتش پاکستان حل شده است، پیشبرد جنگهای معاصر به منابع مالی زیادی جهت تامین حواجی ضروری جنگ از قبیل سوخت، مهمات، حقوق و پاداش مزدوران، مواد غذایی و دارو و... احتیاج دارد و اما همگی آنها نیز بطور موفقیت آمیزی از طرف دولت پاکستان، عربستان سعودی، آمریکا و انگلستان تا به امروز تامین شده و بغیر از این منابع، خود طالبان نیز در مناطق تحت تسلط خود کشت مواد مخدر را کاملاً آزاد گذاشته و هر ساله از این مناطق کشت ۲۰۰ تن مواد مخدر به خارج صادر کرده و بسیاری از مشکلات مالی خود را از این طریق برطرف می نمایند.

به هر حال با تمامی این تفاسیل، طالبان تاکنون در تثبیت خود در عرصه سیاست افغانستان، بعنوان یک جریان سیاسی موفق بوده و با برخورداری از حمایت کشورهای برشمرده در بالا، بیست و دو ایالت افغانستان را بزیر سلطه جهنمی خود در آورده است.

رهبر این قافله دوزخیان، فردیست بنام ملا محمد عمر با ۳۸ سال سن که در تمامی روستای میوند از ایالت قندهار در یک خانواده فقیر و بی اصل و نسب متولد شده و در همان روستا نیز تا آغاز حرکت سیاسی خویش، بعنوان طلبه در مدرسه دینی تحصیل میکرد و خود از شرکت کنندگان در جنگ مجاهدین علیه نیروهای شوروی سابق در افغانستان بوده و در طی این جنگها چهار بار زخمی شده حتی یک چشم خود را نیز در این جنگها از دست داده است. قد بلند و بی قواره و یک چشم کور و صورتی چروکیده و پیر در عین جوانی و نواقص جسمانی دیگر، در وی عقده ای حقارت آمیز بوجود آورده که متأسفانه تأثیر مستقیم بر سرنوشت مردم فلاکت زده افغانستان دارد. از جمله، اجباری بودن پوشیدن لباس مورد علاقه خود و بی که عبارت از یک عباده سیاه رنگ و عمامه ای سیاه بر سر است برای تمامی مشاوران و اطرافیان و لشکریان خود حتی برای مردم ساده افغانستان و تر آشنیدن موی سر از ته و گذاشتن ریشی بلند و چروکیده برای همه. یعنی همسان سازی اجباری جامعه با خود! ممنوعیت مصاحبه با خبرنگاران و ظاهر شدن در مقابل دوربین های فیلمبرداری و عکاسی برای همه، خود ملا محمد عمر فقط حاضر به مصاحبه با روزنامه نگاران، آنها فقط در مقابل روزنامه نگار روزنامه نیوز پاکستان شده است! وی برای مخفی نگه داشتن چهره کریه خود که از آن متنفر است با توجیه شرعی میگوید: "گرفتن عکس عملی غیر اسلامی است، اجازه نمی دهم کسی از من عکس بگیرد!" (۴)

وی ضدیتی خاص با دختران و زنان دارد که در پنهان نگه داشتن آن حاضر به اتلاف ذره ای وقت و زمان نیست! وی به محض فتح کابل نه تنها هر گونه فعالیت اجتماعی و کار در بیرون از خانه را برای زنان ممنوع اعلام کرد، بلکه در تمامی مدارس دخترانه را نیز تخته کرده و حق خروج از خانه را نیز از آنها گرفته و در اصل نیمی از مردم افغانستان یعنی زنان را بازداشت خانگی کرد!!

اکنون این رهبر یک چشم، اگر دیروز مردی گمنام و فقیر بوده است، از رهگذر تغییر و تحولات منطقه و افغانستان و مطامع غارتگرانه و الحاق گریانه پاکستان و کشورها و شرکتهای فراملیتی نفت خوار جهان، به یکی از چهره های سیاسی و نظامی افغانستان مبدل شده است. هر کلمه و سخن وی برای نیروهای خودباخته و فتنه‌پسند و معتاد طالبان، در حکم قانون بوده و شخص

از طریق کراچی را پیشنهاد نموده و به این امر اصرار ورزید که صدور برق تاجیکستان و گاز ترکمنستان به پاکستان، حتماً باید از طریق افغانستان صورت پذیرد! این هیئت در تعقیب سیاست "حوزه های نفوذ طبیعی پاکستان"، طرح اتصال خطوط راه آهن پاکستان از طریق افغانستان به آسیای میانه را فاش ساخت. بدنبال این هیئت پاکستانی بود که نمایندگان شرکتهای معروف به "هیئت خواهران نفت خوار جهان"، مانند اونیکال، شل، شبرون، بریتیش پترولیوم، موبیل و... نیز به کشورهای نو استقلال آسیای میانه و آذربایجان سرازیر شدند و هر یک از آنها قراردادهایی با سودهایی خارج از تصور با این کشورها بستند. در این میان شاید خوش شانس تر از همه این شرکتهای، شرکت اونیکال بود که تنها جهت احداث خط لوله انتقال گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان قراردادی تقریباً به ارزش ۱۵ میلیارد دلاری نصیبش شد! طبیعی است که عملی شدن طرحهای فوق، بدون متوقف شدن جنگ داخلی در افغانستان و بدون برقراری آرامش گورستانی مورد نظر آمریکا در این کشور و بدون کسب قدرت در افغانستان از طرف نیرویی که پاکستان بتواند از طریق آن، توانایی تنظیم جریان حوادب این کشور را در دست خود داشته باشد، مقدور نخواهد بود.

اما، نباید وظیفه طالبان را در صورت پیروزی کامل آنها، تنها به حفاظت از خطوط لوله نفت و گاز و از شبکه انتقال برق تاجیکستان به پاکستان و تامین امنیت خطوط راه آهن این کشور در افغانستان محدود نمود. بلکه، طالبان از یکسو، نیرویی هستند که نه تنها هیچ رابطه ای با رادیکالهای اسلامی در سطح جهان نداشته و ضدیتی خاص نیز با ملاحهای شیعه حاکم در ایران دارند، بلکه کاملاً فاقد احساسات ضد آمریکایی بوده و بیشتر شبیه به سنی های عربستان سعودی، این یار باوفای آمریکا در خاور میانه هستند. بنابراین، این نیرو جهت تنگتر ساختن حلقه محاصره بدور رژیم جمهوری اسلامی، کاملاً باب طبع آمریکاست. از سوی دیگر، این نیرو کمترین نزدیکی را به روسیه داشته و میتواند در آینده در پیشبرد برنامه "سیاست بی پناهی میزان شده" آمریکا در رابطه با روسیه و آسیای میانه بکار آید!

طالبان و رهبری آنها:

در اواخر سال ۱۹۹۴، در صحنه سیاسی افغانستان، نیروی جدیدی با کمک مستقیم پاکستان پدیدار گردید و سرعت تا پائیز سال ۱۹۹۶، اکثر شهرهای بزرگ افغانستان را به تصرف خود در آورده و بالاخره با ورود به کابل، خود را تنها حکومت قانونی در افغانستان اعلام داشت. اما، نیروهای طالبان، برخلاف نام خود، تماماً از طلبه های مدارس دینی نبوده و نیستند. زیرا، در افغانستان تا قبل از آغاز جنگ داخلی در این کشور تنها ۱۲ مدرسه دینی با قریب به ۱۰۰۰۰ طلبه وجود داشت. طالبان که در بدو تشکیل قافله خود متشکل از فقط ۸۰۰ چریک از ناحیه کویته در نزدیکی مرز جنوب غربی افغانستان بودند، تعداد نفرات آن در اواخر ماه فروری و اوائل ماه مارس به ۲۵۰۰۰ نفر و در پائیز سال ۱۹۹۶ به ۵۰۰۰۰ نفر رسید! علاوه بر رشد سرطانی تعداد نفرات خود، این نیرو بغیر از سلاحهای سبک و نیمه سنگین، موفق به تجهیز قافله خود در مدتی کوتاه به ۲۵۰ فروند زره پوش و همین تعداد تانک و توپ و ۱۰ هواپیمای جنگی شد.

در قافله طالبان، پشتونهای نواحی جنوب غربی افغانستان از اکثریت چشم گیری برخوردار هستند. اما منابع اصلی تامین نیروی نظامی طالبان، نیروهای مزدور پشتون پاکستان می باشد که از طرف وزارت کشور و اداره امنیت ارتش پاکستان، جهت حفاظت از مرزهای پاکستان و افغانستان استخدام میشوند و تعداد آنها بالغ بر ۷۰،۰۰۰ نفر میشود. تمامی این نیروها در بحبوحه پایه گذاری طالبان از طرف پاکستان در سال ۱۹۹۴ منقصد خدمت اعلام گردیدند. هرچند مدت خدمت این مزدوران بین ده تا پانزده سال در نوسان میباشد، اما همگی آنها قبل از فرامییدن موعد خدمت

طالبان...

خاطمی، توسط مریدان وی بشدت بدون هیچگونه محاکمه ای مجازات میشود. این هیولای ارتجاع و عقب ماندگی که با هر آنچه نمادی از تمدن و فرهنگ و حقوق انسانی در بر داشته باشد سرسختانه سر ستیز دارد، تشابه ذاتی عجیبی با هم سنخ خود در ایران، یعنی خمینی دارد!

وی نیز همانند خمینی که بعد از انقلاب خود را ملقب به ولی فقیه و روح خدا ساخته بود، بعد از فتح کابل به خود لقب "امیر المؤمنین" داده است. اگر خمینی جنگ را "برکت خدا" میدانست، وی نیز جنگ را "یک بازی سرگرم کننده" (۵) دانسته و اعتقاد دارد که: "اعتقاد داریم راه حل نظامی برای حل بحران افغانستان با توجه به عدم توافق گروههای افغانی در مذاکرات بهتر و مقبول تر می باشد" (۶)

ملا محمد عمر نیز میل خمینی که انقلاب اسلامی خود را صرفاً در جهادی علیه "این پدر و پسر که مملکت را بریاد داده اند" خلاصه میکرد، معتقد است که "جهاد ما بر علیه کسانی است که منابع و ذخایر مملکت افغانستان را نابود کردند!" (۷) این ملا نیز همانند خمینی که شارلاتان وار در اوج پامال شدن حقوق انسانی زنان، بارها در مورد حقوق وافر زنان در اسلام داد سخن داده بود، معتقد است که: "اسلام حقوق زیادی برای زنان و دختران قائل است و ما مخالف حقوق آنها نیستیم، ما مخالف تحصیل دختران نیستیم، اما باید نحوه تحصیل و مقدار آزادی آنها را معین نماییم!" (۸)

این ملای پشتون نیز همانند ملای شیعه همتای خود در ایران که در اوج سرکوب دگر اندیشان ایرانی و در شرایطی که بمساطر حکومت فردی مطلقه خود را می گستراند، شعار آزادی احزاب دگر اندیش را داده و در مجلس آخوندی خود دغسل وار جهت گمراهی اپوزیسیون و مردم ایران، قانون "حقوق احزاب" را از تصویب می گذراند، ملای افغانی نیز در عین حالیکه میلاد مورد ژنرال دوستم معتقد است که: "شکی وجود ندارد که دوستم کمونیست است، اما این مانع از آن نخواهد شد که ما جهت کسب آسایش و راحتی مردم افغانستان با وی نیز مذاکره نماییم" (۹) اما، از سوی دیگر به مصداق میل معروف "دروغگو فراموشکار است" عربده میکشد که: "من زمانی به کابل خواهم رفت که تمام افغانستان به دست طالبان تصرف شده باشد و آن زمان برای تصدی ریاست کشور به کابل خواهم رفت!" (۱۰) یعنی برای برقراری بساط دیکتاتوری فردی و حکومت مطلقه "امیر المؤمنین" خود و بازگرداندن مردم فلاکت زده و عقب مانده افغانستان به عصر حجر، همانند هم سنخان خود در ایران!

بنابراین وقتی که مخلوقی چون آیت الله صانعی در ایران به نیابت از طرف تمامی موجودات رژیم اسلامی در ایران، رفتار طالبان را با زنان محکوم و آنرا عملی ضد اسلامی دانسته و کلیه اعمال آنها را به عقب ماندگی آنها منتسب کرده و طالبان را نیروی غیر اسلامی میدانند، آیا نهایت بی انصافی نیست؟! زیرا، رفتار آنها کاملاً اسلامی و منطبق با تمامی حرکات خمینی و بعدها جانشینان فضیخ وی در ایران میباشد، پس، باید اختلاف رژیم اسلامی ایران با قافله طالبان در افغانستان را که هر روز نیز بر شدت و حدت آن افزوده میگردد، در مؤلفه های اساسی زیر جستجو کرد:

اولاً: قافله طالبان در کشوری عقب مانده، از لحاظ رشد اقتصادی و اجتماعی چون افغانستان به "قدرت" رسیده و نه مانند هم ذاتان خود در ایران، در کشوری با سطح رشد نسبتاً رشد یافته از لحاظ اقتصادی و سیاسی. بنابراین، ایندو نیرو هرچند از یک ایدئولوژی و از یک جنس برخوردار و هر دو متعلق به سیاه ترین دوران تاریخ بشریت هستند، اما میدان عمل و محیط تأثیرگذاری آنها کاملاً با هم متفاوت است و این مسئله هرچند که نفس عمل آنها مشترک است، خود را در دو سیاست بظاهر متفاوت در عرصه تفکر و اقدام سیاسی و اجتماعی، بازتاب میدهد.

پایان: ملاحظه در ایران، قدرت را همچون طالبان سوار بر تانک و زره پوش بدست نیاورده اند. بلکه قدرت گیری آنها در ایران،

محصول يك انقلاب بزرگ توده ای (هر چند شکست خورده)، با خواستههای معین اجتماعی و سیاسی شرکت کنندگان در آن میباشد که به ملاحای شیعه ایرانی، برخلاف میل و اراده ارتجاعی آنان تحمیل شده است. در غیر اینصورت ملاحای ایرانی نیز اعمالی در مورد زنان و آزادیهای شخصی مردم در ایران حتی بدتر از آنچه که تاکنون کرده اند انجام میدادند که حتی طالبان نیز حیرت زده می ماندند!!

پایان: قافله طالبان نه در زبانهای تاجیک و نه به افراطیون شیعه مورد حمایت رژیم اسلامی ایران در افغانستان تعلق دارند. بلکه از ملت پشتون و از مذهبی سنی برخوردار بوده و بیشتر به متحجرین حاکم در عربستان سعودی شباهت دارند. مضافاً بر اینکه، پیروزی تمام و کمال طالبان در افغانستان، بمعنای نقطه ختام و بر باد رفتن تمامی تلاشهای رژیم ایران در پیگیری منافع خاص خود در طول جنگ افغانستان و بعد از آن تا به امروز خواهد بود. زیرا طالبان نیرویی هستند که تمام و کمال به پاکستان تعلق داشته و موانع اساسی در پیگیری منافع ایران در افغانستان ایجاد خواهند نمود.

رباعاً: قافله طالبان نه به صادر کنندگان انقلاب اسلامی در دنیا شباهت دارند و نه به آمریکا و اسرائیل ستیزهای کف بر دهان حزب الهی در ایران! آنها نه تنها فاقد چنگ و دندان پوسیده ضد امریکایی ملایان حاکم بر ایران هستند، بلکه در آینده میتوانند یار و یاور آمریکا در بستن راه نفوذ ایران بسوی شرق باشند و در سیاست محاصره هر چه بیشتر ایران از طرف آمریکا، بکار آیند.

آینده افغانستان:

بررسی مجموعه رویدادها و تحولات دو دهه افغانستان و تحلیل مناسبات ملی و سیاسی بین ملتهای تشکیل دهنده این کشور، همگی بیانگر آنند که حتی در صورت ایجاد آرامش گورستانی مورد نظر آمریکا و شرکای آن در این کشور، از یکسو امکان ایجاد حکومتی با بیات، متمرکز و سرکوبگر، امریست بسیار دور از دسترس و احتمالاً نامحتمل. از سوی دیگر، تحقق چنین امری کاملاً مغایر با منافع رشد مستقلانه و دمکراتیک ملتهای تشکیل دهنده این کشور کبیر المله خواهد بود!

با توجه به مجموعه مسائل، بنظر میرسد که تنها راه رهایی این کشور فلاکت زده، خاتمه دادن به وحدت جغرافیای اجباری مجموعه ای از ملتهای نامتجانس از لحاظ ملی، مذهبی، نژادی و دایماً در حال جنگ با یکدیگر در واحدی بنام کشور افغانستان است. بنابراین، نجات این ملتها از فقر، عقب ماندگی فاحش، ناامنی و جنگ مداوم داخلی، نه از طریق به اسارت در آوردن آنها تحت حاکمیت یکی از ملتهای تشکیل دهنده این کشور همچون پشتونها برهبری طالبان و یا گروه مرتجع دیگری منتسب به ملتی دیگر مقدور است و نه در استحاله این ملتها تحت عنوان "ایجاد کنفدراسیون پاکستان و افغانستان" در کشوری که تاکنون نیمی از ملت و سرزمین پشتونها را در اشغال خود نگه داشته است.

دلایل ابیاتی نظریه فوق در مورد افغانستان، یعنی خاتمه دادن به وحدت جغرافیای اجباری آن نیز تاکنون خود را عملاً در طول دو دهه جنگ خونین در این کشور، در دو عامل داخلی و خارجی استوار ساخته است:

در افغانستان بعد از کودتای ۱۹۷۸، زندگی کاملاً متوقف شده و شب بی پایان آن بدت دو دهه تا به امروز تداوم یافته است. طی اینمدت، جنگ کاملاً نهادی شده و تجسم افغانستان، بدون جنگ، فقر و ویرانی برای کسی متصور نیست. هرچند که تا وقوع کودتای سال ۱۹۷۸ نیز این کشور از هرگونه استانداردهای زندگی معمولی فرسنگها دور بوده است. اما در ایندو دهه بعد از کودتا، کودکان این کشور صدای زنگ هیچ مدرسه ای را نشنیده اند و دستان هیچ جوانی جلد کتابی را لمس نکرده است، و هیچ کلیدی بر قفلهای بسته و زنگ زده هیچ مرکز علمی اندکی که در این کشور وجود داشت، نچرخیده است.

طالبان...

اما، بجای تمامی آنها، تنها صدای آشنا بگوش هر کودکی، صدای شایک تفنگها، انفجار راکتها، بمبها و مین ها بوده و هر نوجوان و جوانی بارها از جبهه ای به جبهه دیگری و از گروهی به گروه مسلح دیگر فرخوانده شده و بجای مراکز علمی متروکه شده، ستادهای عملیاتی گروههای نظامی و مراکز و مدارس دینی، در تربیت آدمکشان حرفه ای و در تحمیق و معتاد سازی مردم، کاملاً فعال بوده اند و نوزده سال تمام به آدم خوار و به حراست از شب بی پایان افغانستان مشغول هستند!

نتیجتاً، نسل فعلی افغانستان که حال و آینده این کشور در دستهای آنان است، نسلی بی سواد و فاقد فرهنگ و شعور سیاسی و اجتماعی و حتی عقب مانده تر از نسل عقب مانده گذشته آن بیار آمده و چیزی جز محصول جنگ و فئاتیسم نیستند. این مسئله خود به تنهایی برای سقوط و نابودی کشور و یا ملتی کافیست. بنابراین، امید به برپایی کشوری ویران و خاکستر شده چون افغانستان بوسیله نسل امروزه آن، امیدی است عیب و بی مورد و کاملاً بدور از تعقل سیاسی و رئال اندیشی!

در افغانستان، دوران همزیستی اجباری ملتها دیگر پایان رسیده است. آنها نه علاقمند به احیای این کشور، بلکه خواهان زندگی بنیاده طبیعت و سرشت ملی خود هستند. زیرا، دو دهه جنگ داخلی به مردم افغانستان که قبلاً نیز طعم ستم ملی را چشیده بودند، به ایبات رسانیده است که احیای مجدد کشور افغانستان، برای ملت‌های تشکیل دهنده این کشور، معنایی جز پذیرش قیومیت کامل پشتونها یا تاجیک‌های دری زبان و یا ازبکها و یا... ندارد که همگی آنها حداقل در زمان حاضر یکی در هیئت حاکمیت طالبان و دیگری تحت حاکمیت ریاتی، احمدشاه مسعود و حکمت یار و دیگری در هیئت عبدالرشید دوستم، عملاً نشان داده اند که هیچ گونه پایبندی به حق و حقوق دیگر ملت‌های تشکیل دهنده این کشور ویران شده ندارند و حتی با نام مقولاتی چون حقوق بشر، آزادی و دموکراسی کاملاً بیگانه و حاضر نیستند حتی صحبتی از مقولاتی از این دست بمیان آید. ایجاد حکومتی فدراتیو و دمکراتیک با مشارکت برابر حقوق تمامی ملت‌ها در افغانستان، با آن سطح رشد شعور سیاسی و عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی مردم آن، بویژه رهبران مرتجع گروه‌های سیاسی آن، نه تنها از حداقل چشم انداز حتی در آینده بسیار دور برخوردار نیست، بلکه در خود تمامی قاره آسیا، حتی در پیشرفته ترین کشورهای آن نیز هنوز نمونه ای از حکومت فدراتیو ملت‌ها در محدوده کشوری خاص تحقیق نیافته است.

عامل داخلی دیگری که جنگ داخلی را در افغانستان به جریانی دائمی و از شاخصهای اصلی سیمای سیاسی و اجتماعی این کشور مبدل ساخته است، مناسبات مطرود و بسیار عقب مانده بین گروه‌های سیاسی در این کشور میباشد. کینه ورزی و دشمنی مفرط و کور نسبت به رقیب، پیگیری منافع حقیر گروهی در عین ارجحیت دادن آن به منافع کل کشور با توسل به هر شیوه ممکن از وجوه بارز فرهنگی سیاسی این گروه‌ها و از شاخصهای اصلی مناسبات بین گروه‌های سیاسی این کشور میباشد. طبق این فرهنگ، شکست یک طرف چیزی جز بمعنای نابودی فیزیکی کامل آن نیست و قتل عام یک دیگر برای این گروه‌های به اصطلاح سیاسی کاملاً قابل توجیه و امری عادی میباشد. در همین رابطه است که دکتر نوربرت هول، نماینده سازمان ملل برای حل بحران افغانستان، ناامید از تحقق برنامه های مختلف این سازمان برای آنتی این گروه‌ها و خاتمه دادن به جنگ‌های بی پایان در بین گروه‌های سیاسی افغانستان میگوید: " حل قضیه افغانستان پاسخگویی مشلات مردم افغانستان است. هر چند طالبان و مخالفین آنها همین نظر را تأیید کرده اند. اما هیچ يك از اطراف قضیه حاضر آماده نیستند به جنگ خاتمه دهند. حقیقت این است که طرفیای درگیر هر يك به امید کامیابی بر مخالفان خود به جنگ ادامه میدهند و از همین جهت به مصالحه تن در نمی دهند" (۱۱)

تغییر مداوم در گروه‌بندیهای سیاسی و تنظیم توازن نیروهای هر يك از این گروه‌ها، از خارج از افغانستان، از طرف کشورهای ذینفع در تداوم بحران افغانستان در حدیکه هیچیک از این گروه‌ها توانایی حفظ مواضع خود در مقابل دیگر رقبای سیاسی را نداشته و توانایی لازم جهت نابودی تمام و کمال رقبای خود را داشته باشد، از جمله مسائلی است که به تقویت روحیه حاکم در بین گروه‌های سیاسی افغانی که در فوق به آن اشاره رفت و به تداوم جنگ داخلی در این کشور کاملاً یاری می رساند.

بنابراین، کسب قدرت مرکزی بتهایی از طرف نیروی وابسته به پاکستان، چون طالبان که از کمک و حمایت آمریکا و انگلستان و متحدان آن در منطقه نیز برخوردار است، شاید نه امری محال، بلکه امریست بسیار مشکل و هنوز مردم افغانستان باید شاهد خونریزیها و ویرانیهای هرچه بیشتری در این کشور باشند.

اما، از لحاظ عامل ایتاتی خارجی، عامل آمادگی افکار عمومی جهان یکی از دلایل اساسی در خاتمه دادن به حیات کشوری بنام افغانستان بر روی نقشه جغرافیای سیاسی جهان است. اکنون دو دهه است که نام افغانستان برای جهانیان تداعی کننده جنگ و خونریزی، عقب ماندگی بیحد و مرز در تمامی عرصه ها و وصله ایست کهنه بر چهره جهان استانه قرن بیست و یکم! بنابراین نبودن این کشور از بودن آن برای جهانیان بهتر است. جهانیان آگاهی که شاهد تغییر نقشه سیاسی جهان در دهه پایانی قرن بیستم بوده تلاشی امپراطوری چون شوروی و وحدت کشوری چون آلمان و یمن و تلاشی کشوری چون یوگسلاوی را خود شاهد بوده است. با وجود این همه تغییرات، دیگر حفظ تمامیت ارضی اجباری کشوری چون افغانستان برای جهانیان نمیتواند تابو باشد! برای بشریت آگاه، تامین صلح جهانی و از بین رفتن نقاط بحران را در جهان، در اولویت دوران بعد از جنگ سرد قرار گرفته است. یکی از این مناطق بحران را نیز در جهان افغانستان میباشد. زیرا، اکنون بحران این کشور بعد از گذشت دو دهه و با وجود دخالت مستقیم و غیر مستقیم بزرگترین کشورهای دنیا و اکثریت کشورهای منطقه در این بحران و با شکست مداوم تمامی نسخه های اشتهی ملی و گذار از جنگ داخلی به بیات داخلی، نه تنها کاهش نیافته، بلکه بعد جدیدی بخود گرفته و از سین کیانگ تا دریای سیاه را فراگرفته است.

از وجوه همین بحران گسترش یافته است که حتی روابط کشورهای نو استقلال آسیای مرکزی نیز از يك حالت انشقاقی و شکننده برخوردار است. کشورهای نو استقلال آسیای مرکزی، برای حفظ و نجات استقلال بدست آمده خود از نابودی، مجبورند هرچه سریعتر به بازارهای جهانی فروش نفت و گاز دست یابند. این مسئله میلا برای ترکمنستان در رابطه با افغانستان، معنایی جز حمایت از طالبان که مورد حمایت شرکت‌های نفتی آمریکایی طرف قرارداد این کشور هستند نداشته و آن نیز بنوبه خود معنایی جز پیوستن به جبهه ای علیه تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، هزاره ها و ازبک‌های افغانستان که مورد حمایت دیگر کشورهای نو استقلال آسیای میانه هستند، ندارد. تداوم حمایت ترکمنستان از طالبان میتواند به هرچه بیشتر ایزوله شدن این کشور نه تنها در میان دیگر کشورهای نو استقلال آسیای میانه، بلکه از طرف ایران و روسیه که در جبهه مخالفین قدرت گیری طالبان در افغانستان هستند نیز منجر گردد. دولت ترکیه نیز تاکنون در بحران افغانستان، در میان تناقض تبعیت همیشگی و بی چون چرای خود از سیاست‌های دولت آمریکا بعنوان تابع تمام و کمال سیاست‌های این کشور در جهان، بویژه در خاورمیانه و از سوی دیگر در پیشبرد اساس سیاست پان ترکیسم خود در افغانستان از طریق نزدیکی و حمایت از ملت‌های ترک زبان این کشور که تماماً برخلاف آمریکا، مخالف قافله طالبان هستند، در مانده است.

میللی کالینداریمیزدان: ژونن آییندا بولوپ گنچن تاریخی واقعالار

سننه	تاریخی واقعا
۹ ژونن ۱۹۱۲	حالق یازیجی آمان کنکیل ینگ دوغلان گونی.
ژونن ۱۹۱۸ م	آق گاردلار (تزارینگ طار ایدار لاری) و تورکمن میللیتچیلری نینگ آشغابادی و قیزیل آرپادی بولشسه-ویکلرینگ کانترولیندان آرات ادمکلنری.
ژونن ۱۹۲۸	تورکمنیستان یازیجیلار بیرله شیگی نینگ اورگانسی " قیزیل یول" - ینگ نشیر بولوپ باشلانماگی. ژورنالینگ لاتین حاطینی یاییانگلاندیرماق اوچین شول ییلینگ دسامبرینه چننلی نشیر بولماگی.
۱۸ ژونن ۱۹۳۹	تورکمنیستاندا بدن تربیه گونی نینگ جار ادیلمنگی.
ژونن ۱۹۴۳	کومیشدیه لی رجب آخونینگ اوغلی، بنللی گوندوغار شیناس عالی آخمت گورگننلی نینگ ۲نجی جهان سؤوشینده وپات بولماگی.
۱ ژونن ۱۹۴۶	بوتین دونیا چاغالار گونی دیلیپ جار ادیلمنگی.
۱۹۴۶ م	کومت شاهرینده " تورکمن سسی" ادلی قازیتینگ نشیر ادیلمنگی. قازیاتدا سیاسی ماقالالارینگ یانی بیلن بنللی عبدالرحیم مودرسی نینگ تانقیدی قوشغو لاری نینگ چاپ بولماگی.
۱۲ ژونن ۱۹۴۶	کومیشدیه لی گورنشینگ بیگیترولجان آخون (وافی)، راکمات نژاد، راکمان (رجب) رحمتی و نجاری داغیلارینگ توده پارتیانینگ کلوبینده حالقا یوزلننپ، ایر اندا دمکر اتیک بیر حؤکومتی نینگ قورلماغینی اؤنگه سورمکلنری.
۱۳ ژونن ۱۹۴۶	کومیشدیه ده ظفر (ینگیش) ادلی تناتری توماشا ادماگه ییغانانلارینگ اوستونه پلیسینگ اوق انماگی و موغالیم آماجان (آبا) آبابی نینگ شهید بولماگی.
۱ ژونن ۱۹۵۱	تورکمنیستاندا عیلملار آکادمیاسی نینگ دؤره دیلمگی.
۲۹ ژونن ۱۹۵۳	دؤله تینگ گیزیلی برمانی اساسیندا تورکمنلرینگ آشغابات رادیوسینی دینگله مکلی نینگ اؤنگونی الماق اوچین گورگن و ماشات شاهرلرینده تورکمن دیلینده رادیو آچماغینی پیلانلاشدیرماگی.
۳۰ ژونن ۱۹۵۳	کومتده ۲۲ سانی تورکمن سیاسی اکتیویستلارینگ گنچیرمنکچی بولان ییغانانلارینگ حؤکومتینگ حاباردار بولوپ، اولاری توسساغ ادیشی. اولارینگ آراسیندا شاهر آراز موحامت شاعری (آرام) هم بولوپدیر.
ژونن ۱۹۶۲	مییه ویت، مرجن آباد، آتا آباد، پیراوش، قیزیلجا و پنشمک اولاری نینگ تۆوه رنکیندکی اکثران یئرلرینگ باسیلیپ آلینماگی. حوجالار گرکزده اون سانی داخانینگ اولدوریلمنگی. پادشانینگ عایال دوغانلاری شمس و اشرف پهلوئی گل چنشمه دنن ۴۰۰۰ هکتار یری ایه لنمکلنری.
۴ ژونن ۱۹۸۰	اوبا شورالاری نینگ ۱۱نجی قورولتایی نینگ، سنیه ده شهیدلر قاقا بزمونه، آماندوردی سرشاد و توماجی پورینگ ۱۰۰-نجی گون اولوم حاطیر الارینی نینگ آدگیش اوباسیندا دابارا بیلن بلله نمگی.
۵ ژونن ۱۹۹۲	کومیشدیه لی بنللی باغشی " حوجا شارقی نینگ" ارادان چیقان گونی.
۲۱ ژونن ۱۹۹۲	یکه کاندیداتورلیق اساسیندا، نیازوینگ قاراشسیر تورکمنیستانینگ ایلکینجی بره زیدنتی بولماگی.

تاییارلان: آقمیرات گورگننلی

ملک و یا نیرویی بین المللی دیگری داده شود. همان حقی که به ملتهای تشکیل دهنده یوگسلاوی سابق در اروپا، در ماندن و یا در خروج از چهارچوب این کشور داده شد. اگر برهم زدن چهارچوب کشوری چون یوگسلاوی، برای سازمان ملل و نیروهای ناتو و بالاخص برای دولت آمریکا، کار چندان شاق و حتی قابل تعمقی نبوده و حتی در مواقعی در تقسیم این کشور، سازمان ملل و نیروهای ناتو، از فرط عجله برای نابودی این آخرین بقایای "سوسیالیسم" در اروپا، پا را از دایره حقوقی که خود برای خویش در این کشور قابل شده بودند، فراتر نیز گذاشتند، تغییر چهارچوب کشوری چون افغانستان نیز نباید برای آنها تابویی باشد، مگر اینکه آنها منافع دیگری را از حفظ افغانستان فعلی تعقیب بکنند!

تقسیم افغانستان در میان ملتهای تشکیل دهنده این کشور بنا به خواست خود این ملتها، بعنوان تنها راه خاتمه ستم ملی در گوشه ای از جهان و جنگ و عقب ماندگی و تنها راه خاتمه بحران سیاسی در منطقه و رهایی جهان از یکی از نقاط داغ دنیا، از طرف ما در شرایطی مطرح میگردد که بنظر بسیاری از جامعه شناسان و کارشناسان امور بین المللی، چهارچوب جغرافیای سیاسی بسیاری از کشورهای دنیا، بویژه در قاره های آسیا و آفریقا در قرن بیست و یکم دچار تغییرات بنیادی خواهد شد. بنا به اعتقادات آنها، بسیاری از کشورهای فعلی این دو قاره از بین خواهند رفت و کشورهای دیگری نیز بعنوان کشورهای نو بوجود خواهند آمد. از کشورهایی که در لیست این تغییرات بنیادی قرار گرفته اند، حتی کشورهای ترکیه و ایران نیز جای دارند. زیرا که جغرافیای سیاسی کنونی جهان، عمدتاً بر اساس تقسیم بندیهای استعمار کهن و نوین و بر اساس منافع دراز مدت آنها در قرن بیستم و نه بر اساس خواست و تصمیم گیری مستقلانه خود ملتها شکل گرفته است. قرن بیست و یکم، بعنوان قرن علم و دانش، قرن زدودن این یادگار دوران استعمار در قاره های مختلف بوده و بسیاری از کشورهای فعلی محو و یا کشورهای نوینی بر اساس خواست ملی خود ملتها ایجاد خواهد شد.

تورانی

منابع :

- 1-Pakistan, s Nnatural Sphere of Influence
- 2- Jean Christophe Fueg, "The Gas Industry of the Southern FSU", Gas in the CIS, 1996: A Special Report, the petroleum Economist (TPE), p.26, Robert, TPE, p. 28, See asia, Doing Business in Turkmenistan, prepared by Chase Manhattan Bank for the State Bank foreign Economic Affairs of Turkmenistan, Ashgabat, 1996, pp.23-4

- 3- Valera Belousov and Isabel Gorst, "Pipeline problems Block oil sector Development", TPE, April 1996, p.10; See also O,Conner, p.28

از ۴ تا ۱۰- روزنامه نیوز پاکستان. آوریل ۱۹۹۷

از ۱۱ تا ۱۳- روزنامه مسلم، ۱۱/۳/۱۹۹۷، جاب پاکستان

اما، دولت ترکیه نیز با شدت گیری بحران افغانستان، دیگر نمی تواند به این سیاست دوگانه خود در این کشور ادامه دهد و مجبور است بزودی انتخاب نهایی خود را بعمل آورده و به جبهه ای برله جبهه ای دیگر بپیوندد.

اوکرائین در رقابت همیشگی و عمدتاً بی معنای خود با روسیه، میل اسلحه را با توافق آمریکائیا، سوی قافله طالبان سرازیر کرده است. حتی چین نیز در اتحاد با هندوستان علیه دولت پاکستان، نگران از سرایت بحران افغانستان به منطقه مسلمان نشین سین-کیانگ خود، جهت تغییر توازن کنونی نیروها به نفع سیاستهای خود در افغانستان، تلاش میوزد. اما دولت جمهوری اسلامی ایران که تاکنون نقشی اساسی در برهم زدن هرگونه ائتلاف نیروهای درگیر جهت خاتمه بحران در این کشور را برعهده داشت، اکنون با قدرت گیری طالبان از شرکت در بازی و تاپیرگذاری مستقیم بر بحران افغانستان محروم شده است. اینک تمامی اقدامات طالبان در رابطه با افغانستان بر عهده محور اسلام آبادناشکنند که یکی نمایندگی آمریکا و دیگری نمایندگی روسیه را در بحران افغانستان دارد، گذاشته شده است. هدف رژیم اسلامی ایران نیز از هرچه بیشتر بی پناات تر و ناامن تر ساختن افغانستان، بغیر از اهداف سیاسی این کشور که قبلاً به آن اشاره رفت، منصرف ساختن کشورهای آسیای مرکزی و شرقی نفتی جهان از انتقال شاه لوله نفت و گاز به بازارهای جهان از طریق افغانستان و توجیه امن بودن تنها راه ایران جهت انتقال این پروت افسانه ای کشورهای نو استقلال آسیای مرکزی میباشد. رژیم اسلامی ایران، عامل اجرای این سیاست ماجراجویانه خود جهت تداوم بحران افغانستان را با کمک تسلیحاتی و مالی به حکومت رانده شده ربانی و احمدشاه مسعود از کابل و با سرهم بندی نیروهایی از تاجیکهای شمال افغانستان و با دست چین ساختن نیروهایی از میان دو میلیون مهاجر افغانی در ایران، سازمان داده است.

پاکستان از گرد آمدن این همه رقیب برای خود در افغانستان بی تفاوت نبوده و هراس خود را آشکارا از این امر بیان میکند: "اگر روسیه با کشورهای آسیای مرکزی، هندوچین و ایران، در مقابل پاکستان جبهه ای ایجاد کنند در آن صورت پاکستان به انزوا کشانیده خواهد شد" (۱۲) دولت پاکستان جهت رهایی از انزوا و تلاشی جبهه رقیبای خود در افغانستان، طرح جدید خود را که چیزی جز بازی و معامله سیاسی با ایران اسلامی نیست بدین صورت ارائه میدهد: "برای رهایی از این بحران يك راه خروج وجود دارد و آن اینست که ایران و پاکستان کمیسیون مشترکی را تشکیل دهند تا بعد از مطالعه احوال و کیفیت بحران، راه حلی را برای تصفیه جستجو کنند. اگر قرار باشد بحران افغانستان حل شود، باید اینکار در اسرع وقت انجام شود. چرا که پاکستان و ایران دو کشور همسایه اند که قلباً میخواهند يك رژیم اسلامی و مستحکم در افغانستان بوجود آید." (۱۳)

مخلص کلام، بازیهای خونین سیاسی بوسيله کشورهای همسایه و غیر همسایه افغانستان از طریق عوامل اجرایی آنها که در گروههای سیاسی ارتجاعی افغانستان متشکل شده اند، ادامه دارد و خواهد داشت. بازنده اصلی این بازیها نیز مردم فلاکت زده افغانستان بوده و خواهد بود. بنابراین، این کشور بحران زا، بعنوان یکی از مناطق داغ جهان، باید از بین برده شود و به ملتهای تشکیل دهنده آن که از حفظ تمامیت ارضی این به اصطلاح کشور، بغیر از فقر و فلاکت و جنگ تاکنون چیزی نصیب شان نشده است، باید حق تعیین مستقلانه سرنوشت خود را تحت نظر سازمان

واطان نالاسی

یورتلاردا یاشایان ایرانلی لار هم بئیله کی یورتلارینگ ایچینده بو دیلی یاییانگ لاشدیرماق اوغروندا ایش آلیپ باربار. مونونگ آیدینگ میثالی دا تورکمینیستاندیر. ایرانینگ، تورکمینیستانداقی ایلچی حاناسی طرافیندان پارس دیلینی اؤوره دیان انجه مرکزینگ باردیغینی کیم بیلمه یار! یوردینگ ایچینده پارس دیلی هم مدنیئتتی اؤسدورمنک هم یاییانلاشدیرماق اساسیندا پارس بولمادیق حالقلارینگ مادی سریشده لئری بیلن اولارینگ دیللرنه هم داپ دستور لاری نینگ کؤکونه پالتا اورولیار. نیرده تانالمایان بیر پارس شاهیری نینگ آد-آبرایی دابارالاندیرماق اوچین اونونگ دوغلان یادا اولنن گونینی بئله یارلنر، اما ماغتمغولی بالی میلی شاهرینگ ۲۵۰ ییلیغینی بئله منک اوچین بیغنانان ماره کانی یارغ گویجی بیلن دارغاتیار لار. تورکمئلرنینگ آدی-آبرایی شاهیردیر باغشیلارینی یادلاماق اوچین گنچریلجک دابارا روغصات بنریلمه یار، روغصات دیلماگه باران آدماسلاری بولسا ایزار لاپ باشسلیار لار. ایلکی-ایلیکلنر اولاری اتره گینگ آنگیر سیندان گلن کامونیستلار دییپ باسسالار، ایندی پان تورکیست تهمتی آستینا آلیار، "اسلاما قارشیلار" دییپ قانلارینی قوتورا درمان ادیارلنر.

عومور بویی "پارس دیلی شکر" دیدیلنر، اما ینکجه گنرک "تورکی دیلی هوناردیر" دیسننگ، یادا نامه اوچین بیرقسیم ارمنی لئره قازیات چیقارماغا، اوز انه دیللرنینده اوقاماغا روغصات بنریلبار ده میلیونلارچا تورکمنه شنیله حاق بنریلمه یار دیسننگ دنرینگه سامان دیقیار لار. شوندا بی اختیار بئیک ماغتمغولی نینگ زارنلاپ آیدان:

"دریم بار دیار یمدان دؤور یمدن
حاییر قایسی احسان قایسی بیلیمنر
ظالمیلارینگ جفاسیندان، جؤور بندنن
اسلام قایسی، ایمان قایسی بیلیمنر"
دینن سطرلنری یادینگا دوشویار.

کولونیالیستلارینگ ظالیم سیاستلاری اساسیندا حاضیر اوغانیستاندا یادا ایرانینگ چاگینده یاشایان اهلی تورکمئلنر اوزلنرینی تورکمینیستانلی ساماغا دولی حاقلیدیر لار. بو دیدیگیمیز اولار اوز یاشایان توپراقلاریندان ال اوزوب، تورکمینیستان جمهورینتینه بیریکمئلنری دال ده، ایسنم شول توپراقلارینگ یاغنی تورکمئلنرینگ یاشایان توپراقلاری نینگ آدی تورکمینیستان دیمکدیر. انه آتانیگ ایکی بولوب بیلمه یشی کیمین، واطان هم ایکی بولوب بیلیمز اول یکه دیر، اوزی هم تورکمینیستاندیر.

نورلی درلی

واطان، توپراق، ایل-گون و اونونگ بیلن باغرینگدا باداشان دوغودوشونجه لئر آدامز آدینگ انه گؤوره سینده دؤرلپ، قانینگا قاینان بولمالی. سیاپ آدام پاخیر یاغتی جاهانا اینیپ اوندان حوشلاشسیانچا میداما واطان عشقینده قایناب جوشیار و اونونگ عشقینده حانتا کول بولوب ساوریلیار. یازچی شاهیر لار، دراماتورگ سازاندالار، بو موقاددس هم عزیز سؤیگونینگ بولوندا اولمئز-بیتمئز لئرلر دؤره دیپ گنلیارلنر. بو، اساسانام بیز تورکمئلنر ده قاتی گویچلی، "تاوشانا دوغدق ده" دییپ یونه یسردنن آیتماندیر لار.

واطان دیلننده ایلیک باشدا بیر یورت ذهننگه جانلانیپ اوغرایار. واطان دیلننی، سنننگ سونگگونگ بنرکان یئری، انه آتا ماحریندنن قانیپ، ایلینگگونینگ عاصیرلار بویی دؤره دیپ گنلیان روحی هم مادی گنجی-حازیناسیندان کاسانگ قایناب جوشان یئردیر. بو واطانینگ و اونونگ بالالاری نینگ ایچ گؤرنوشی دیر. اما بو موقاددس سؤیگونینگ اوستونه دورموشینگ آجی شاریقلاری دارتیلاندا، داش-تؤوه رنگیندا، عزیزینگ حورلایان قارا دومانلارینگ باردیغینا گوز یئتریب، بیرده داش کئشبی گؤرنوب اوغرایار.

گنلینگ آچیرق گورله شنیلینگ بیر واطانا باغلی بولماق، انجه اساسی المنلنر یاغنی چاغداش زامانامیزا آماتلی بئلیکلنر بیلن ماییم بولیار شولاردان میلی دیل، میلی آگین-اشیک، هونار صوغات، پاسپورت ... یالی زاتلاری ساناماق بولار. اینها شولاری گوز اؤنگونه آلانگدا ایرانینگ چاگینده یاشایان بیز تورکمئلنر واطان دینن موقاددس دوشونجه نادرجه ده رئال یادا خیال بولوب گؤرونبار. بیز یوقاردا اغز الان المنلنردنن حایسی بیرسینه ایه؟ بیرسی بیزدنن گنلیپ سیز نیره لی دییپ سورسا نامه جوغاب بنرمنلی؟ اگر بیز تورکمینیستانلی دییپ آیتساق، اوندا درحال سنننگ پاسپورتینگ مونونگ بئیله دالینگینی مه سانگا ادیب قویبار. ایرانلی دیسنک، هیچ حاجان ایرانلی نینگ و ایرانلی بولماغینگ نامه دیگینی بیلمان، بئیله دوشونجه اصلا بیزینگ بئینیمزده اورناشیپ بیلیمز. سیاپ بیزی: " سیز ایرانلی-ایرانلی" دییپ یاغنی خاص دوغوسی پارس دییپ، میلی مدنیتمزدن، دیلیمزدن، تاریخیمزدان ماخروم ادیب گنلیدنر. بیز تورکمئلنر ایرانینگ قانونلارینا بویون بولوب یوردا بولان بورچلاریمیزی شول ساندان واطان قوللوغینی بئتیریاریس، داشاری یورتلار بیلن آلیپ باریلان سؤشلنر ده بیگیتنریمیز قوربان بولیار، سالغیت تۆله یاریس، رسمی دابارلاردا بیزینگ آدیمزدان چیقیش ادیلیار، بیز حؤکومتی بیقیپ باشغاسینی دیکله دیلیان حرکتلنر ده قوشولاریس و ... اما مونونگ قارشینا ایران دولتی بیزه قارشی بولان بورجون یئرینه یئتریمک. بئیله ده دورسون، باشاردیقا الیمیزی قولومیزی باغلاپ، بیزی میلی کیملیگیمزدن داشلاشدیریب، توخومیزه تئماکی آکیپ گنلیار.

ایراندا "پارس دیلی و مدنیئتینی اؤسدورمنک اوغرونداقی مرکز لئرنینگ" سان-ساجا دیسننگ کان. اونونگ اساسی بؤلومی داشاری ایشلنر مینیسترلیگینده داشاری

انه ديلينگ اولوم، قالم مسنله سي

ضاربار بوليار. علمي بار لاغلا، ياد بىر يورتدا اوز انه ديليني بيليان چاغالارينگ، اوندان ياشايان يوردينگ ديليني انگساليق بيلان اووره نيار دينن نتيجا ني گوركنزدي". اينها شنيله اودان-اودان سوزلنر بيلان چاغالارينگ انه ديللنرينده سوادلي بولماغيندان ارقا چيقيسان بو پارس يازجيسي كتابي نينگ ۳نجي بولومينده ايراندا پارس بولماديق ميللنلنرينگ ديللنريني آسيمييله ادمنكده اساسي رولي بولان پارس ديليني اورتاق بىر ديل و اوني حالقلارينگ منيله تين قابول اادنن ديلي ديبىپ گوررونكي كنسا ساويار. اول بو بار ادا كتابي نينگ ۶۰-نجي صاحبياسيندا: "ناچه ديللي بىر يورتنده، بىر ديل اوستن سايبليار و يوردينگ ايچينده ياشايان بئيله كي حالقلار اوني رسمي ديل حوكومنده اقرار اديارلنر" ديبىپ يازيار.

خانم شيدرخ نينگ چاغالارينگ اوز انه ديللنرينده سوادلي بولماغي ديباني سوننده ياشايان پارس چاغالارينگ بو يندمه اوز انه ديللنرينده سوادلي بولماغي بولوب چيقيار. باشغالارينگ دا شنيله حاقا ايه ديكلنريني اصلا گوز اونگونه هم گختريپ بيلمه يارلنر.

اير انينگ چاگينده ياشايان توركمنلنر يوردينگ اساسي قانونيندا گوز اونگونه توتولان ماددا دايانپ، اوز ياشايان يئرلنرينده، او قور جايلاريندا انه ديللنريني نينگ بۇره منگيني طالاپ ادماكه دولي حالقلاري بار. اما قيناساغام سونگي ييللاردا مونونگ تترسينه اديليان ايشلنره شايات بولياريس. بىرناچه توركمن يازجيلاري توركمينستاندا چاپ بوليان اثرلنري پارس ديلينه ترجمه اديپ بو ديلينگ بايلاشماغي، گينگ ياي اراق بولوندا حيزمات اديپ گنليارلنر. شولاردان يانگي قولايده شاهيرلار قوربان ناظار عزيز، كريم قوربان نفس و بردي ناظار خوداي ناظارينگ قوشغولار ييغينديسيني نينگ "ايمان توركمن" ادي بيلان تاها اندا چاپ بولماغيدير. اگر مركزي حوكومت بولار يالي اثرينگ چاپ بولماغي روغصات بئريان بولسا نامه اوچين اونونگ توركمنچه سي حالقيميزا خودورلننمه لي دالميشين؟ بوغسا بو ايشينگ انگير سيندا باشغا ماقصاتلار ياتيرمي؟

ن. درلى

حورماتلي ايشلنر ماشات و سوحان!

عزيز آقانيگيز آنا قوربانينگ بي واغت، اوزان اير آراميزدان ايريلانديغينا ايل-اولوس بولوب قاتي قينانديق. مرحوم بوتين عمريني توركمن حالقي نينگ شان-شؤهراتيني عارشا گوتنرمنك يولوندا گيجه سيني گونديز اديپدي. آناقوربان الميدام حالقينگ يوره گينده ياشار. مرحومينگ جايي جنت بولسون، قالانلارينا صابير طاقات بئرسين. گنگش

كۆپ ميللنلن ايراندا، حالقلارينگ اوز انه ديللنرينده حاظلي- سوادلي بولماق مسنله سي، سياسي حركتلنرينگ اونس مركزينده دوريار. پارس شوونستلاري ايراندا دينگه بىر ميللت ياشايار، يوردينگ رسمي ديلي پارسجا ديبىپ اريقلارين قيناسالار، اتنيك حالقلارينگ اينتله گنسييا وكيكلنري هر حالقينگ اوز انه ديلده سوادلي بولماغي، حالقلارينگ اوز ميللي ديللنرينده قازيات- زورنال چيقارماغي اونگه سوريارلنر. و بو اديم-بئر ديملي بروسس ايزي گيدنرلي دوام اديپ گنليار. مركزي حوكومت اوز گويجوني حاتتا بىراز- دا بولسا بئيله كي حالقلار بيلان پايلاشماق ايسله مان گنليار.

ايراندا نه روحي نه- ده مادي تايدان حور لائمان، دينگه اسلامي رژيمينگ كنيپ چنكيليان مركزلنري ياپاني ضرارلي يوروي دولنلنرينه سيغان مليونلارچا پارس بو دولنلنرينگ بوسغونلارينگ اوز انه ديلده سوادلي بولماق حاقيندا بئريليان بئنگيلىكلنريندن پيدالانپ گنليار. كا دولنلنرينگ بو بار ادا گوركنزيان قيسيشلارينا قارشيلق گوركنزىپ، اونگا قارشى پروتست حركتلنريني گنجيريارلنر. بولارينگ بو ايشيني گورپ "ايگناني اوزونه باس، اوتمه سه كشه كا" دينن ناقيل يادينگا دوشيار. بو حيل انسانلار دينگه اوزومه بولسون ديبىپ باشغالاري هيچه سايبارلار. سباب اولار بئيله حاقينگ اير انينگ ايچينده ياشايان و پارس ديلي و مدنيتي استيندا ازيلىپ گنليان پارس بولماديق مليونلارچا انسان- دا گنر كديگيني كويلنري نينگ كۆچه لنرينه هم سالمابارلار.

شنيله اويانلارينگ بيري سي شيدرخ نامه اي دينن بىر پارس عابالي. استكلهم اونورسيتتتند موغاليم بولوب ايشله يان بو عابال يانگي قولايده پارس ديلينده چاپ اتدريين "انه ديللنرينگ اولوم، قالم مسنله سي" ادلي كتابينده ايراندا بىر رسمي ديل بار اولدا پارس ديليدير بئيله كي ديللنري "اويونگ ايچينداكي" ديللنر ديبىپ سانان ديللنري نينگ آراسيندا توركمنلنري هم قوشيار.

ادي اغزالان پارس يازجيسي اوز كتابي نينگ ۳۱-نجي صاحبياسيندا هر بىر چاغانينگ اوز انه ديلينده سوادلي بولماغي نينگ قاتي ضرورديغيني، اونسوز چاغالارينگ ذهبلنري نينگ بئركيمه جنگيني اچيق بويون آليار. اول سوزوني شنيله دوام اتدريار: "چاغالارينگ انه ديللنرينده سوادلي بولماقلاري اولارينگ كاراكتارلاري نينگ اوسمنگينه اولي ياردام بئره ر. انه ديليني اوره نيپ داش- توره رگي بيلان اراقتاشيقدا بوليان چاغالار اوزلنرينه بوليان ايناملاري ارتدريپ، تيز واغتينگ ايچينده اوز اياقلارين نينگ اوستونده دورماغي باشاريارلار. ياد بىر ديلي زور بيلان چاغالارينگ بئينلنره سوقماق اولاردا روحي تايدان دولي شكلنره آليپ گنلجنگي ايكوجسوزدير. چاغالارينگ انه ديللنرينه حورمات قومايان بىر ماغاري سيستماسيندا، اولارينگ ذهبلنرينده اوز انه ديللنرينه قارشى بىر حيل بيگرنج دؤره ديار. چاغا اوز يانيندان بو ياد ديلينگ اوز انه ديللنن اوستونليگينه بويون بولوب، انه ديليني حارلاپ باشلار. بئيله ياغداي اولارينگ ديل تايدان اوسمنگينه ييني

تورکمن حالقي بير گرچک اوغلوني الدنن بنردي!

بیزه گلیب قاوشان حابارا گؤزرا ژونن آیینگ دوقغوزونسا تورکمنینگ ادرمن اوغلي آناقوربان قلیچ تاغاني ارادان چیقیدیر. مرحوم بوتین عمرونی تورکمن حالقي نینگ مدنیتینی ودیلینی اؤسورمنک یولوندا جانی نتي بیلن آادا ادیب گلدی. باریپ باشلیق دؤوریندن زهر مطاهیر تئاترینی یولا قویوب، بو اوغوردا بار بولان تالانتي ایله گورکنزدي. گورگن رادیوسینی نینگ ایلکینجی ایشگار لنیندن بولان مرحوم قلیچ تاغاني ساواکینگ قیسیشلارینا قارامازدان میلی مدنیتیمیزی اؤسورمنکده باتیر غای چیقیشلار ادیب گلدی. آناقوربان ۱۳۵۰نجی ییلینگ گویزونده اوز بیگریمی سانی اگیندنشی بیلن ساواکینگ زنداندا قیناغ آستینا چنکیلدی، اندامینا آغیر شکست یئندی. اما مونگا قارامازدان یئری گلننده آیتجاق سوزونی مردلنرچه ادیب بیلن بیگیتدی. ۱۳۵۷نجی ییلینگ بهمین آیندا کومت قاریزینگ پیشانگی سالونیندا تریبونا گنجیب ظالم پادشالیق رژیمي نینگ گورگن رادیوسی بیلن حالقیمیزا ناحیل باسغی یاپاندیغینی آچقیدان- آچیق اورتا آتیب، بو رادیو ایستگاه نینگ کومت قاویزه گنچرلمنگی ماصلاحات بنردي.

۱۳۶۷نجی ییلاریندا رادیودا بیله ایشلنشمک، اونونگ داشیندان بیرناچه دکومنتال فیلملنرده اورتاق ایش آلیپ بارماق مانگا میسر ادیددی. "سنت تورکمن" و "گوزل" دینن فیلملنرده اساسی رولی یئرینه یئتردی. شول دؤورده آناگونلری افره بنریلیان تانقیدی و اخلاقی تنمالار اساسیندا قیزیقلى پروگرام تاییارلاپ رادیودان بنریاردی. ایل آرسیندا بار بولان اولی حورماتی سبابلی هایسی اوبا بارسا اونگا بوتین قاقیلار آچقیدی، ایل اونی گولر بوز بیلن قارشی آلیاردی. او میداما باغشی سازاندا، شاهیر لاردان دولیدی، سفره سی دا، ادیل گؤونی یالی آچقیدی.

آناقوربان ادبیات ایشگاری حؤکومنده تورکمنصاحرائینگ بنللی شاهیری ستار سوقي نینگ کتابینا سوزباشی یازیپ، اونونگ ایل آرسیندا یایر اماغیندا، شنیلده ۶ کاستندن عبارت بولان تورکمن حالق آیدملار توپاری نینگ رادیونینگ آرشیوندان آلیپ، اونگا دوشوندیریش یازیپ ایله حؤدورلنمکده کۆپ آادا ادیددی.

سؤور آقامیز آناقوربانینگ اؤران ایر ارامیزدان چیقماغی بیزی دیسنگ قیناندیردی، اول هنتیز-هنتیز گنرکلیدی، نادنرسینگ تاقدیرا چاره یوق.

آناقوربانینگ ارادان چیقانی بی بسی گلله جیمیزه، اوغلی اوقتایا، قیزلارینا، یاقین حوسسارلارینا ماشات بیلن سوحانا و بوتین دوست-یارلارینا تویس یورنکدن قینانچ بیلدی یارین. مرحومینگ یاتان یئری یاغتی، جای جنددن بولسون، قالانلارینا صابنر طاقات بنرسین.

آ. گورگنلی

"بگذار جهان در صلح بماند"

از يك ترانه ترکمنی

آزمایشهای هسته ای اخیر هند و پاکستان نگرانی عظیم جهانیان را از تولید سلاحهای مرگبار کشتار جهانی برانگیخت، بیش از همه آمریکا و سایر دولتهای اروپایی آنرا مورد نکوهش قرار دادند. در حالیکه خود اینان پیشگامان تولید سلاحهای اتمی میباشند. اگر قرار باشد جلوی تولید این سلاحها کشتار جمعی گرفته شود، قبل از هر همه زرادخانه های روسیه، آمریکا، دول اروپایی و اسرائیل خالی شوند. روسیه با ایجاد کارخانه هسته ای در بوشهر، امکان تولید بمبهای اتمی را به ایران ایجاد میکند و در نتیجه رقابتهای تسلیحاتی با غرب موشکهای S300 به قبرس یونان تحویل میدهد.

ما دنیایی عاری از هرگونه سلاح را خواهیم، دنیایی که در آن بجای صدای گلوله، ترانه های دوستی و یگانگی سرداده شود. ما خلقهای جهان را به مبارزه علیه جنگ، ویرانی و قحطی گرسنگی ناشی از آن فرامیخوانیم. باشد که در فردایی نه چندان دور این آرزو به تحقق بیانجامد.

1-nji june çaagalarıñ
bütindünyä gününü tüys
yürekden Türkmen
baalalarına gutlayarıs!

خوانندگان گرامی!

با کمکهای مالی و معنوی خویش ما را در تداوم کارمان حمایت نمایید. نشریه خودتانرا به دوستان و آشنایان خویش معرفی نمایید. جهت ارسال کمکهای مالی:

TÜRKMEN KF- GEÑEŞI
POSTGIRO NR: 4549720-3

Post adresimiz:

TÜRKMEN GEÑEŞI
BOX: 47064
402 58 GOTHENBURG
SWEDEN

مقالات مندرج در "گنگش" صرفاً بیان نقطه نظرات نویسندگان آن بوده و چاپ آن در نشریه بمعنای تأیید دیدگاهها مطروحه در آن نمی باشد.

خوانندگان عزیز! در صورت امکان مقالات ارسالی تان تایپ شده و حداکثر ۲ صفحه A4 باشد.

Türkmençe makalaları tayıp edip, ya-da düşnükli hatda yazıp göndermeňizi haayış etyaris.